



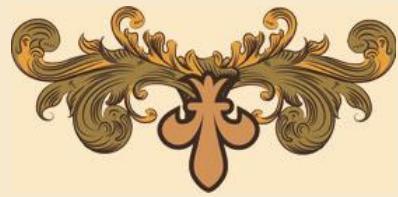
# ماموسنا کرپکار

از سری کتاب‌های مقرر شده برای  
مرحله هم‌دین در جنبش شاخ

تقدیم به:

جنبشهیان پیشاهنگی که مسئولانه برادرانشان را پرورش می‌دهند.

# فهرست



۲۷	مراعات آداب اجتماعی	۲	پیشگفتار
۲۹	زمینه‌ی سوم: کار گروهی	۴	شاپرکه سازی پیرو جنبش
۳۲	روح کار گروهی		
۳۴	ساختار اداری	۹	زمینه اول: دیدگاه و بینش
۳۶	تکثیر حلزونی	۹	شناخت و معرفت عقیده
		۱۳	تخصص یافتن در زمینه فکر اسلامی
	زمینه‌ی چهارم: راضی شدن به فعالیت	۱۷	التزام به برنامه‌ی سیاسی جنبش
۴۰	استراتژیک و مرحله مرحله		
۴۱	روشنی آرمان		زمینه‌ی دوم: التزام به ارزش‌های مربوط
۴۵	فعالیت مرحله مرحله	۲۲	به اصالت و نجابت
۵۳	چرایی و چگونگی فعالیت	۲۴	پرورش درونی (تزکیه‌ی نفس)
		۲۵	اصلاح و تزکیه‌ی رفتار و اخلاق



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ أَنفُسِنَا وَمِنْ  
سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مِنْ بَعْدِهِ اللَّهُ تَعَالَى فَلَا مَضْلَلَ لَهُ، وَمِنْ يَضْلِلُ فَلَا هَادِي لَهُ، وَ  
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقًّا تُقَاتَهُ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ [آل عمران: ١٠٢]

يَأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّنْ تَقْسِيسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا رُوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا  
كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا [النساء: ١]

يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحُ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ  
يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا [الاحزاب: ٧٠-٧١]

أَمّا بَعْدُ: فَإِنَّ أَصْدِقَ الْحَدِيثِ كَتَابُ اللَّهِ وَخَيْرُ الْهَدِي هُدِيُّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ  
شَرَّ الْأَمْرِ مُحَدَّثَاتِهَا وَكُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالٌ وَكُلَّ ضَلَالٍ ضَلَالٌ فِي التَّارِ.



## پیشگفتار

دگرگونی یکی از ضرورت‌های همیشگی همه مراحل زندگی است؛ اما دگرگونی چیست و در چه زمینه‌هایی صورت می‌گیرد؟ چگونه حاصل می‌شود و شیوه و راهکارهای آن چیست؟

آیا دگرگونی به صورت فردی، می‌تواند شکل بگیرد یا آنکه دگرگونی باید ابتدا در قالب احزاب و جنبش‌ها ایجاد شود آنگاه در قدرت حاکم و جامعه؟ دگرگونی را باید با چه امری آغاز کرد؟

همه این موارد، سؤالاتی است که نیازمند پاسخ‌اند و بیان تمامی این پاسخ‌ها در اینجا غیرممکن است اما شایسته نیست که همه‌ی آن‌ها نادیده گرفته شود.

این رساله، خلاصه‌ی درسی یادآوری است که در عصر روز ۲۰۱۱/۶/۱ در مسنجر پالتاک (در گروهی تحت عنوان: اسلام و کورد، دیدگاهی نوین) ارائه کردم؛ سپس درخواست کردم کسی آن را به صورت مکتوب دربیاورد. ماشاءالله همان شب دو شخص، اعلام آمادگی کردند و هر دو آن را برای روز بعد، آماده نمودند؛ خداوند به ایشان، پاداش خیر عطا کند. سپس آن را از ابتدای مورد بررسی قرار دادم و مطالبی را به آن افزودم و آن را آماده‌ی انتشار در قالب یک رساله کردم تا در کنار درس شنیداری، مقابله دیدگان نیز قرار بگیرد.

نکته مهمی که یادآوری آن به همه مردم "به ویژه پیروان جنبش" ضروری است آنکه در حد فاصل سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ بیشتر از هفتاد درس در مورد کار گروهی (انجام کار گروهی، اداره گروهی و ناملایمات کار گروهیمان)، دعوت، دگرگونی و اختلاف ارائه کرده‌ام که معتقدم پاسخ بسیاری از سؤالاتی که در ابتدای ذکر کردم را می‌توان در این زنجیره درس‌های کار گروهی یافت. از این رو بازنویسی این مسائل و قرار دادن آن در قالب یک کتاب، ضرورت روش و منهج روشنفکری پیروان جنبش است.



به نظر می‌رسد این مجموعه درس را می‌توان با ارائه ۳۰ درس دیگر تکمیل نمود به نحوی که شایستگی قرار دادن به عنوان یک برنامه مناسب برای بینشمندی ( بصیرت)، برنامه‌ریزی پرورش و سازماندهی کردن کارگروهی به صورت فردی و جمعی را داشته باشد.

باید همه این دروس، گرداوری و منظم شود تا بتوان آن را به عنوان روشی دیگر از اصلاح در زمینه‌ای که حزبی‌ها آن را «روشنفکری حزبی» می‌نامند قرار داد که عادتاً هر حزبی برای توجیه و تفهیم بیشتر اعضای خود، آن را می‌نویسد و در مراحل مختلف پرورش، آن را به اعضا آموزش می‌دهند. هرچند متأسفانه همه این دروس نزد من باقی نمانده و گمان نمی‌کنم که این دروس به صورت مجموعه ای کامل، نزد شخص یا اشخاصی وجود داشته باشد تا آن را به صورت کتاب در بیاورد یا آنکه از طریق فضای مجازی، آن را منتشر کند.

اگر این روند، ادامه داشته باشد به احتمال فراوان بیشتر این دروس، از بین برود و در نتیجه خللی قابل توجه در این زنجیره مباحث، ایجاد شود. از این رو معتقدم اگر برادران پیرو جنبش بتوانند این دروس را مکتوب کنند گنجینه‌ای مناسب را در این زمینه در اختیار پیروان جنبش، قرار خواهند داد. لازم است که این رساله کوچک، همچون نقشه‌ای مدد نظر، قرار داده شود تا بتوان به کمک آن، به این مجموعه دروس، مراجعه کرد و روی هم رفته دورنمای کارگروهی‌ای را ارائه کنند که دگرگونی مطلوب ما را به خوبی نشان می‌دهد.

لازم است که برای نکات اصلی این رساله، اهمیت ویژه ای قائل شویم و به صورت دائمی آن را در مقابل دیدگانمان داشته باشیم. خداوند بزرگ محبت خویش را در دل‌هایمان، نهادینه کند؛ آمين!

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَقْتَدَانَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ

## شاپیشه سازی پیرو جنبش

ما عاشق دگرگونی و تغییر هستیم؛ دهها عامل در درونمان به صورت فردی و گروهی وجود دارد که امید به دگرگونی را در وجودمان، تقویت می‌کند. دهها آیه و حدیث پیامبر رهبرمان – صلی الله علیه و سلم – را می‌شناسیم که دگرگونی را بر ما، فرض کرده است. دهها عامل بیرونی هم وجود دارد که به ما جرأت و غیرت می‌بخشند و ما را به برداشتن قدمی در این راه، سوق می‌دهند. دهها پدیده‌ی ظلم و فساد نیز در راهمان وجود دارد که گرفتن موضع جوانمردانه را از ما می‌طلبد. از طرفی ما به ضرورت دگرگونی واقفیم، اما با این وجود قدمی جدی برای آن برنمی‌داریم!! به راستی چرا؟!

فلسفه‌های پرورش عصر اروپا پس از سقوط امپراتوری کاتولیک اعم از آرمان‌گرایی دینداران (ایدئالیسم: Idealism)، واقع‌گرایی سکولارها (رئالیزم: Realism)، عمل‌گرایی و کاربرد‌گرایی (پراغماتیزم: Pragmatism)، هستی‌گرایی و باور به اصالت وجود، (اگزیستانسیالیسم: Existentialism) و فلسفه پیشرفت طلبی (Progressivism)، چند زمینه را مشخص کردند که باید انسان در آن‌ها پرورش یابد تا بتواند عضو مفیدی برای جامعه باشد؛ این زمینه‌ها به شرح زیرند:

- **هستی‌شناسی** (انتالوژی: Ontology): عبارتست از رسیدن به پاسخ صحیح در مورد زندگی، جهان‌هستی و بشر.

- **معرفت‌شناسی** (اپستومولوژی: Epistemology): این زمینه، جویای برنامه‌ای است تا ارتباطات میان زندگی، جهان‌هستی و بشر را معین کند.

- **ارزش‌شناسی** (اکسیولوژی: Axiology): یعنی ارزش‌ها و قابلیت‌هایی که ارتباطات به وسیله‌ی آن، سنجیده می‌شود.



- طبیعت بشر (هیومن نیچر: Human Nature): هدف از این امر، پرورش صحیح افراد است بهنحوی که با مسیر جهان هستی و زندگی، سازگاری داشته باشند.

زمینه‌های دیگری هم وجود دارد که نزد برخی از آنان هم ردیف موارد مذکور است؛ همچون: فرهنگ، قدرت، آزادی، سنت، روشنفکری و فرایند تصمیم‌گیری.

۵

ما به لطف خداوند، دیدگاه و تعریف صحیح و دقیقی درباره‌ی هرکدام از زمینه‌های مذکور و حتی موارد دیگر داریم که می‌توانیم مسلمانان را بر اساس آن، پرورش دهیم؛ زیرا معتقدیم که اسلام برای هرکدام از این عواملی که ذهن بشریت را مشغول ساخته، پاسخ درخور و مناسبی دارد. اما ما در این مرحله با معادله‌ای به نام دگرگونی مواجه هستیم که تأکید می‌کنیم بدون انجام کار گروهی به سرانجام نمی‌رسد و فعلاً به مرحله پاسخگویی به سکولاریسم و دیدگاه مخالفمان نرسیده‌ایم. البته این مسئله را نیز هرگز نادیده نمی‌گیریم و ان شاءالله آن را مورد بررسی، قرار می‌دهیم اما در زمان و مرحله دیگر. ما نمی‌خواهیم در حال حاضر که مشغول به برداشت تلاش‌های دهها ساله‌ی خود و پایه- ریزی کار گروهی در زمینه‌ی اعتقادیمان هستیم خود را به جنگ و جدال با سکولاریسم کوردی مشغول سازیم و از هدفمان دور شویم؛ این در حالی است که سکولاریسم ترکی، عربی و فارسی در آخرین مرحله‌ی افول خود قرار دارد.

مسئله‌ی کنونی جنبش ما که نیازمند پاسخ مناسب است آنکه کار گروهی چگونه شکل می‌گیرد؟

کار گروهی، پرورش و یافتن صلاحیت برای ایجاد دگرگونی در جامعه، دارای چند شالوده‌ی کلی و ویژه است که باید مشارکین در کار گروهی به صورت درس آن را یاد بگیرند. من در اینجا اشاره‌ای گذرا و کوتاه به دوازده مورد از این زمینه‌ها خواهم داشت که



با توجه به اینکه هر کدام از این موارد، خود دارای فروع و شاخه‌های دیگری است می‌توان آن‌ها را در چهار زمینه، بیان داشت:

۱- دیدگاه و بینش: منهجی که خود بر سه قسم است:

شناسه عقیدتی

دیدگاه فکری

برنامه‌ی سیاسی

۲- ارزش‌های مربوط به اصالت و نجابت: که در سه زمینه، قابل تصور است:

تزکیه‌ی نفس و پرورش درونی

رفتار و روش

آداب و سنن اجتماعی

۳- کار گروهی: که عبارتست از سه عرصه متفاوت:

روح کار گروهی

سازمان اداری

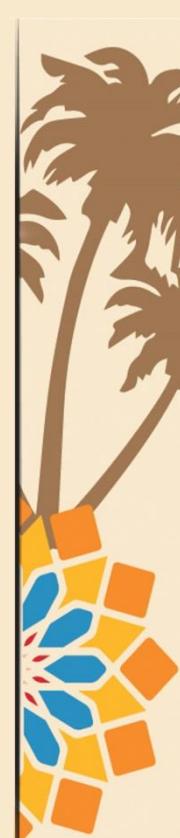
حسابرسی و بازخواست

۴- حرکت و موضع: استراتژی‌ای است که دارای سه رکن می‌باشد:

روشنی آرمان

انجام فعالیت به صورت مرحله‌ای

چرایی و چگونگی فعالیت





## جدولی برای ساده سازی

۱	۲	۳	۴
دیدگاه و بینش: منهجی که خود بر سه قسم می‌باشد:	ارزش‌های مربوط به اصالت: که در سه زمینه، قابل تصوّر است:	کار گروهی: که عبارتست از سه عرصه متفاوت:	حرکت و موضع: استراتژی‌ای که دارای سه رکن می‌باشد:
اول اعتقادی	تنزکیه‌ی نفس و پرورش درونی	روح کار گروهی	روشنی آرمان
دوم	رفتار و روش	سازمان اداری	انجام فعالیت به صورت مرحله‌ای
سوم سیاسی	آداب و سنن اجتماعی	حسابرسی و بازخواست	چرایی و چگونگی فعالیت

لازم است که توده‌ای از مردم آزاد در سایه‌ی این ارکان، گرد هم بیایند و آن را به عنوان پیمان مشترک‌شان قرار دهند و مواضع خود را در راستای آن، تنظیم نمایند تا دیدگاه، منهج، هدف و موضع مشترک و واحدی داشته باشند. باید سازمان اداری خود را نظم دهند تا حقوق، وظایف و دایره‌ی قدرت هر کدام از آنان در قبال هم‌دیگر روشن و مشخص شود؛ با این هدف که دانسته شود هرگاه خطایی، صورت گرفت حتماً فرد یا افرادی مسئول هستند. از این رو این کار گروهی باید قانونی برای بازخواست افراد داشته باشد.

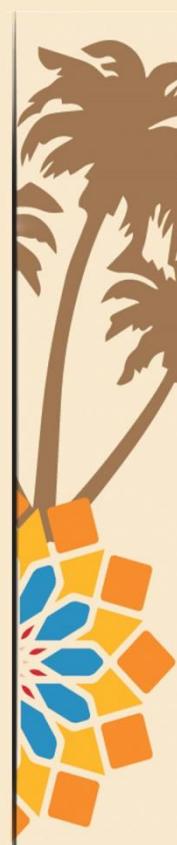
ما اکنون جویای کسانی هستیم که شایستگی کار گروهی و دگرگونی مورد بحث را داشته باشند. هرگاه آنان را یافتیم این پروسه را در مقابل دیدگانشان قرار می‌دهیم و خطاب به آنان می‌گوییم: برای آنکه شایستگی در دست گرفتن پیام پیامبران – علیهم الصلاة والسلام – را داشته باشیم، برای آنکه شایسته‌ی ادائی مسئولیتمنان در قبال کار گروهی (که عبارتست از خدا خواهی قیامت‌محور) باشیم، برای آنکه صلاحیت خود برای



ایجاد دگرگونی دنیوی و همسو شدن با این جنبش را نشان دهیم لازم است بدانیم که «شاپیو سازی»، فرایندی پرورشی طولانی و شکوفایی همگانی است و ما باید در همه زمینه‌های مذکور، اصلاحات و اقدامات لازم را انجام بدهیم تا بتوانیم به آن نایل شویم. همانگونه که جنبش همچون باغبان از نظر ظاهری ما را می‌آراید بر ما لازم است که همگام با آن خود نیز درونمان را پیراسته کنیم. اگر تو بذر «جلب رضای خدا» را در وجودت ننشانده باشی باغبان چگونه تو را بیاراید و تو را رشد دهد؟! و اگر این بذر در تو وجود دارد چرا باید در یک مخفیگاه خود را اسیر کنی؟ چگونه شاپیو است که تو گمان کنی فریضه‌ی استخلاف (که عبارتست از جانشینی خداوند یگانه و منزه بر روی زمین) و حاکم‌کردن دوباره‌ی شریعت با کار فردی به سرانجام می‌رسد؟

من از چشم‌انداز نصوص شرعی و با توجه به تجربه طولانی زندگی خویش و از مطالعه‌ی تاریخ جهاد و تلاش صدها داعی و پیشوای اصلاح‌گر مسلمان به این اطمینان رسیده‌ام که بگوییم: کسی که شاپیو حمل پرچم پیامبران و فعالیت در جنبش ما را دارد نیازمند شناخت و معرفت در زمینه‌هایی است که در ذیل، ذکر می‌شود تا بتواند خود را جهت پرورش در آن‌ها، آماده سازد. این موارد برای ایجاد صلاحیت و شاپیو درونی است و الا پرورنده‌ی حقیقی، قرآن و سنت هستند. پروردگار بزرگ ما را یاری دهد و ما را به خود و نگذارد تا شاپیو دینش را داشته باشیم و هلاک نشویم. آمین!

ما در این زمینه، ان شاء الله همکار خواهیم بود.





# زمینه اول

## دیدگاه و بینش

### تعریف دیدگاه و بینش:

مراد، چشم انداز ماست نسبت به هستی، بشر و زندگی. توضیح بیشتر آنکه منظور ما آن بینش و موضع فکری است که در کشمکش دگرگونی نزد ما شکل می‌گیرد که آن را در قالب فرایندی سیاسی، تنظیم می‌کنیم و در فرادید مردمان سرزمهینمان قرار می‌دهیم تا آنان را به سوی خود جذب نماییم و جهت پیشرفت بهتر، روحیه‌ی جدیدی را به آنان تقدیم کنیم. هدف از این امر، تسریع در تحقیق آرمان‌ها یمان است.

دیدگاه و بینش ما متشكل از سه رکن است:

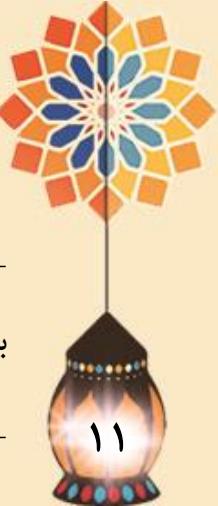
۱- شناخت و معرفت عقیده و عمل در راستای آن:

مباحث مریب و مباحث مربوط به ایمان در اسلام، از جمله مهم‌ترین مباحث اعتقادی است؛ تا جایی که می‌توان گفت این مباحث، پایه و اساس همه مباحث و مسائل دیگر شریعت اسلام است. همه احکام و داوری‌های شریعت در دنیا و قیامت به دید و موضع مردم در قبال عقیده بر می‌گردد؛ بر اساس همین دید و موضع است که مردم به دو گروه مسلمان و کافر، تقسیم شده‌اند به نحوی که هر گروه، احکام اعتقادی و شرعی ویژه‌ی خود را دارد.

در آخرت، کسانی که این عقیده را نپذیرفته‌اند مجازات خواهند شد و آنان که به صورت صحیح و کامل، تسلیم آن شده‌اند پاداش می‌بینند. در دنیا نیز بر حسب ایمان و کفر و قرار گرفتن در مسیر این دو، بر آنان حکم، جاری می‌شود. امام ابن‌تیمیه می‌فرماید: «در گفتار، هیچ اسمی همچون کفر و ایمان، وجود ندارد که سعادت و خوشبختی، مدح و ذم و ثواب و عقاب به آن، وابسته و معلق باشد؛ از این روست که این اصل، مسائل اسماء و احکام نامیده شده است» (مجموع الفتاوى: ۵۸/۱۳).

ما معتقدیم عقیده‌ای که باید در حال باور به آن به خدمت خداوند و پیامبر پیشوا – صلی الله علیه و سلم – برویم عقیده اهل سنت و جماعت است. اهل سنت و جماعت، پایگاه مردمی صحابه، تابعین و تبع تابعین است؛ همان کسانی که پس از پیامبر پیشوا – صلی الله علیه و سلم – آمدند و این دین را برای ما حفظ نمودند و همه نکات ریز و درشت آن را ثبت و ضبط کردند. عقیده اهل سنت و جماعت یعنی بینش و دیدگاه آن هزار و چند دانشمندی که امام بخاری –رحمه الله– نهصد هزار حدیث از آنان، دریافت کرده است و امام بزرگواری چون ابن‌بطّه عکبری در کتاب «الإبانة» و امام ابن‌تیمیه در «الإیمان الكبير» و جلد هفتم «مجموع الفتاوى»، اسم هزاران تن از آنان را ذکر کرده‌اند. در ذیل از هر شهر، چند نمونه از این ائمه، ذکر می‌شود:

- مگه: عبید بن عمیر لیثی، عطاء بن ابی‌رباح، مجاهد بن جبیر، ابن ابی ملیکه، عمرو بن دینار، عبیدالله بن عمرو، ابن جریج، نافع بن جمیل، داود عطار، عبدالله بن رجاء و ... .



- مدینه: امام زهری، ربیعه الرأی، ابوحازم اعرج، هشام بن عروه، سلیمان بن بلال، محمد بن ابی ذئب، یحیی بن سعید انصاری، عبیدالله بن عبید عمری، فُلیح بن سلیمان و ... .
- مصر و شام: مکحول، اوذاعی، سعید بن عبدالعزیز، ولید بن مسلم، یزید بن شریح، لیث بن سعد، حیات بن شریح، عبدالله بن وهب، سعید بن ابی ایوب و ... .
- یمن: طاووس یمانی، وهب بن منبه، مَعْمَر بن راشد، عبدالرزاق بن همام و ... .
- کوفه: علقمه نخعی، آسود بن زید، ابو وائل، سعید بن جُبیر، ربیع بن خُثیم، عامر شعبی، ابراهیم نخعی، منصور بن معتمر، سلیمان بن مهران، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، فضیل بن عیاض و ... .
- بصره: حسن بصری، محمد بن سیرین، قتاده بن دعامه، بکر بن عبدالله مزنی، ایوب سختیانی، یونس بن عبید، شعبه بن حجاج، مالک بن دینار، حمّاد بن سلمه، حمّاد بن زیاد، ابو عوانه و ... .
- واسط: هشیم بن بشیر، خالد بن عبدالله، علی بن عاصم، یزید بن هارون، صالح بن عمرو، عاصم بن علی و ... .
- مناطق شرقی: ضحاک بن مزاحم، نصر بن عمران، عبدالله بن مبارک، نضر بن شمیل، جریر ضبی و دهها عالم دیگر.

دانشمندان دیگری نیز بودند که هر کدام در مراکز شهری مشهور سرزمین اسلامی، حضور داشتند؛ از جمله: میمون بن مهران، یحیی بن عبدالکریم، معقل بن عبدالله، عبدالکریم بن مالک، مُعاف بن عمران، محمد بن سلمه حرّانی، ابو اسحاق فزاری، علی بن بکّار، یوسف بن اسپاط، عطاء بن مسلم، محمد بن کثیر، هیثم بن جمیل و دهها شخص دیگر.

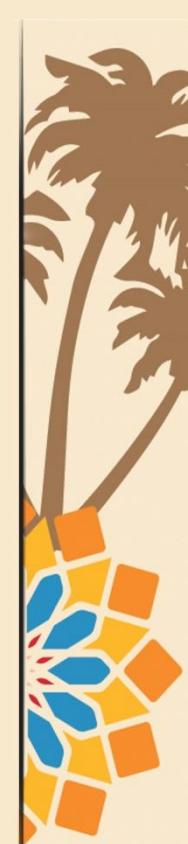


این بزرگواران، دانشمندانی هستند که جنبش ما آنان را پیشوایان دین، محسوب می‌کند و عقیده اهل سنت و جماعت را از آنان دریافت می‌نماید.

اهل سنت و جماعت، همچون دایره‌ای است که در احاطه‌ی چندین گروه دیگر قرار دارد؛ از جمله: قدریه، مشبهه، معتزله، شیعه، مرجئه، خوارج، اشعره، ماتریدیه و ... . پیشوایان دین، همه این گروه‌ها جز قدریه را مسلمان به حساب آورده‌اند. وقتی گفته می‌شود اهل سنت و جماعت، مراد هسته‌ی این دایره است که بر منهج صحابه وتابعین، قرار دارد و بر اساس فهم آنان، شریعت را دریافته است. هرچند وقتی گفته شود اهل سنت و جماعت اکثر این گروه‌ها جز شیعه، قدریه و مشبهه را در بر می‌گیرد. ما نیز پشت سر این سه گروه و با اقتدا به آنان، نماز نمی‌خوانیم.

لازم است که ما پیروان جنبش، عقیده اهل سنت و جماعت را افزون‌تر مطالعه کنیم؛ هر اندازه بیشتر در این زمینه تحقیق و مطالعه داشته باشیم بیشتر منهج اهل سنت و جماعت در زمینه معرفت عقاید برای ما روشن می‌گردد؛ یعنی بهتر می‌توانیم راه پیامبران - علیهم الصلاة و السلام - را ادامه دهیم. مراد از این کلام، معرفت صحیح و سالم خداوند متعال و پیامبر بزرگوار - صلی الله عليه و سلم - و رسیدن به درک و فهمی است که صحابه‌ی رسول خدا - صلی الله عليه و سلم - آن را برای دینداری نسل‌های بعدی به صورت قانون درآورده و آن را ابلاغ کرده‌اند و هزاران هزار دانشمند امت اسلامی، عمر خود را صرف آن کرده‌اند تا بتوانند آنرا ثبت و ضبط نمایند. همان قوانینی که در طول تاریخ، عقیده و منهج اهل سنت و جماعت را نگاه داشته‌اند. منهج اعتقادی اهل سنت و جماعت، بینش روشمندانه را به ما می‌بخشد.

شخص و تبحر در منهج اعتقادی اهل سنت و جماعت در کورستان ما بسیار اندک است؛ حتی شناخت و مطالعه‌ی عقیده دانشمندان پیشوایی که ذکر شد آنقدر نادر است





که سخت بتوان یافت روحانی و داعی دانایی که آن را مورد بحث و بررسی قرار دهد. روحانیون کورد عقیده اهل سنت و جماعت را هرگز از این چشم‌انداز دریافت نمی‌کنند و حتی عقیده پاک صحابه را از امام شافعی نیز اخذ نمی‌نمایند!! این در حالی است که همه‌ی آنان ظاهرا بر مذهب امام شافعی –رحمه الله– هستند!! علت، آن است که آنان دینشان را از متأخرین اشاعره می‌گیرند از این روست که هیچ کدام از آنان، نمی‌توانند مرز میان کفر و ایمان را تشخیص دهند و اگر هم به این مهم دست بیابند آن را آشکار نمی‌کنند!

مطالعه منهج اعتقادی اهل سنت و جماعت در کوردستان در میان رهبران جنبش فکری اسلامی نیز بسیار اندک است؛ زیرا سران اندیشه اخوان که اکنون حزب «اتحاد اسلامی» (یکگرتو) را تشکیل داده‌اند هیچ اهمیتی به عقیده اهل سنت و جماعت نمی‌دهند. آنان، عمرشان را صرف اندیشه سیاسی اخوانیت کرده‌اند و در زمینه مباحث عقیده و مقتضیات آن، گمیتشان می‌لنگد. تا جایی که برخی از اعضای رهبری اتحاد از دایره اهل سنت و جماعت، خارج شده‌اند.

سلفی‌ها اهمیت بیشتری به این منهج می‌دهند. اگر آنان به سوی بی‌خردی مدخلیت رو نمی‌آورند می‌توانستند از طریق مطالعه و آموزش این عقیده، بزرگ‌ترین خدمت را ارائه دهند و همچون سدّی در مقابل شیعه‌گری و ایرانیزم، قد علم کنند اما افسوس که در دام سازمان‌های اطلاعاتی افتادند.

## ۲- تخصص یافتن در زمینه فکر اسلامی:

فکر: واژه‌ای عربی است که به صورت اصطلاح درآمده است. در زبان کوردی، باید واژه «بیر»<sup>۱</sup> یا «بیر کردن» به عنوان معادل آن، ذکر شود. البته ما نمی‌دانیم چه اندازه این معادل، صحیح و مناسب است. یافتن مرادف اصطلاحی یک واژه، نه اکنون و نه در آینده

<sup>۱</sup>- «بیر» واژه‌ای کوردی است به معنای فکر و اندیشه و «بیر کردن» به معنای اندیشیدن است.

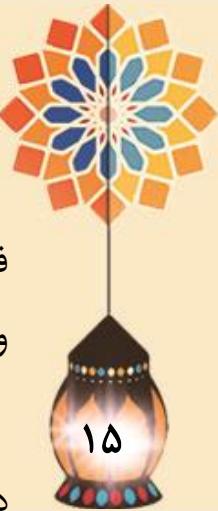


در حوزه‌ی کاری ما نیست بلکه مربوط به متخصصین حوزه زبان کوردی است. ما در اینجا آنچنان که مرسوم است با این اصطلاح، برخورد می‌کنیم که عبارتست از «فعالیت خردمندانه‌ای که هوش و فراست انسان، انجام می‌دهد»؛ یعنی: کنکاش، تدبیر و نگریستن. دکتر طاها جابر العلوانی مسئول بنیاد فکر اسلامی در واشنگتون در تعریف فکر می‌گوید: «فکر در اصطلاح فکر و فلسفه عبارتست از عملی که عقل و خرد در میان معلومات انجام می‌دهد تا به وسیله‌ی آن به مجھولات، علم بیابد».

بنابراین فکر، ثمره‌ی اندیشیدن و تدبیر خردمندانه است. این واژه به همین معنای مذکور است که ۱۸ بار در قرآن کریم به صورت فعل و ۴ بار در صحیح بخاری و ۲ بار در صحیح مسلم ذکر شده است. دانشمندان اسلامی اعمّ از مفسّرین، فقهاء و اصولیون برای اخذ احکام نیاز شدیدی به این ابزار (تفکر و اندیشه) داشتند از این رو بسیار زود تحت عنوان «الاستدلال والنظر» در مباحث عقیده، تفسیر، اصول فقه و سایر علوم جای گرفت. از همین روزت که می‌بینیم برخی از علماء همچون امام غزالی، امام الحرمین جوینی و ... آن را به عنوان یک تئوری علمی مستقل، قرار داده‌اند.

**فکر اسلامی:** هر اندیشه‌ای در سایه‌ی مرجعیت خود، حرکت می‌کند؛ زیرا بر اساس قانون و منهج این مرجعیت است که می‌اندیشد و به ثمر می‌نشیند. هدف و روش مرجعیت خود را بیشتر آشکار می‌کند و مردم را به سوی اجابت و پایبندی به آن، سوق می‌دهد. از این رویکرد است گه گفته می‌شود: فکر مارکسیسمی، فکر لیبرال و همچنین فکر اسلامی.

فکر اسلامی عبارتست از همه قوانین اندیشه و اخذ و ثمرات اصولی‌ای که خرد و عقل مسلمانان از زمان پیامبر ﷺ و سلم - به دست آورده است؛ تفکر و اندیشه مسلمانانه و ثمرات آن که از طریق اجتهاد بشری اهل اسلام، وارد میدان عمل شد. این اجتهادات عبارت بود از اجتهاد در زمینه‌هایی چون فلسفه، علم کلام (عقیده)، فقه، اصول



فقه، تصوّف و علوم انسانی که شرط هر کدام از آن‌ها این بود که در راستای دستورات قرآن و سنت، شکل بگیرد تا بتوان آن را ثمره‌ی فکر اسلامی نامید.

بنابراین فکر اسلامی، ثمره‌ی تدبیر خردمندانه است و بر اساس موازین و اهداف اسلام و از دیدگاه و بینش کلی این دین به زندگی، بشر و هستی می‌نگرد.

از این رویکرد و تعریف، آشکار می‌شود که فکر، ثمره است؛ یعنی ماحصل اندیشه و تدبیر می‌باشد.

وقتی گفته می‌شود: «تدبیر خرمدانه»، مراد این است که تلاشی بشری است و احتمال صحیح یا خطأ بودن را دارد. بخش دوم تعریف («بر اساس موازین و اهداف اسلام»)، این نکته را مشخص می‌کند که در اندیشه اسلامی، شرط است که فکر از چهارچوب قرآن و سنت، خارج نشود. همچنین بخش آخر آن: «و از دیدگاه و بینش کلی این دین به موجودات می‌نگرد» به این معناست که مقصود فکر اسلامی حتماً باید تحقق بخشدیدن به اهداف اسلام باشد که عبارتست از خداشناسی، صالح بودن و اداره‌ی جامعه انسانی بر اساس عدل شریعت. علاوه بر همه این شروط، مسأله دیگر آن است که باید قوانین عقل و خرد و اندیشه و تدبیر با موازین اخذ و بررسی و گزینش اسلامی سازگار باشد.

آنچه بیان شد تعریفی کلی بود از فکر اسلامی. اما وقتی ما در گفتمان اسلامی خویش، فکر اسلامی را به عنوان یک اصطلاح به کار می‌بریم مراد، برداشت و فهم ما از اسلام است. در یک معنای بسیار کلی، مراد ما از فکر اسلامی این است که:

**الف-** از مجموعه‌ی ثوابت عقیده و بینش اسلامیمان، ایدئولوژی‌ای شکل گرفته که زندگی، هستی و بشر را همراه با ارکان و سرانجامش برای ما تعریف می‌کند و پاسخ واقع‌نگرانه و صحیحی را به سؤالات فلسفی‌مان می‌دهد.



ب- این ایدئولوژی دینی همه ما را - در حالی که مشتاق کار گروهی هستیم- بر یک رویکرد و هویت فکری، جمع می‌کند تا در جامعه‌ای که عضو آن هستیم، دگرگونی ایجاد کنیم. این امر، مقتضی سه رکن است: دیدگاه و بینش، همکاران و حرکت و موضع. ما بر اساس الگوی دعوت پیامبران - علیهم الصلاة والسلام- شروع به ایجاد تحول در بینش و اندیشه، سیستم سیاسی و اقتصادی، ارزش‌های اجتماعی و موازین اخلاقی جامعه می- کنیم.

ج- انتشار دیدگاه و مسیر ایدئولوژی بینش دینی مذکور انرژی بیشتری به دعوت خدایی می‌بخشد و آن را برای مقصدی بلند و استراتژیک به حرکت درمی‌آورد که عبارتست از پایه‌ریزی دار اسلامی که حاکمیت قانونی آن، متعلق به شریعت است و قدرت سیاسی آن را ساکنین دار اسلام در شرایطی کاملاً آزاد برگزیده‌اند.

د- وجود گروهی از مسلمانان خداشناس، روشنفکر و دارای ایدئولوژی و هدف و مسیری این‌چنینی حسادت اهل کفر را بر می‌انگیزاند؛ از این رو قطعاً هم‌زمان با گستردگی و اثرگذاری این کار گروهی اسلامی، آنان نیز شروع به توطئه‌های خصم‌انه خواهند کرد؛ ابتدا با تمسخر و استهزا، سپس با غیبت و بدنام کردن اشخاص، آنگاه مانع تراشی و جلوگیری از دعوت و ظاهر شدن اشخاص اسلامی و نهایتاً هجوم با قصد تصرف و ریشه‌کن نمودن. این، موضع و رفتار اهل کفر است که دهها بار با قدرتمند شدن مسلمانان، آن را تکرار کرده‌اند. از همان روز نخستین ظهور اسلام، کفر غضبناک شد. کفری که از نظر جغرافیایی به اسلام نزدیک بود در مقابل جهاد و توحید، کمر خم کرد و قلع و قمع شد. کفر غرب نیز مخدولانه عقب‌نشینی کرد و به کوه‌ها و قلعه‌های اروپا بازگشت. جنگ اسلام با آنان، هزار سال به طول انجامید، گاه پیروزی نصیب ما می‌شد و آنان شکست می‌خوردند و گاه بالعکس. تا اینکه آنان توانستند در این دویست سال اخیر از طریق استعمار بر سرزمین‌های ما تسلط بیابند و مناره‌ی حکومت عثمانی که «نماد خلافت ما» بود را فرو بریزند و امتنان را پراکنده و از هم‌گستته بنمایند. سپس توانستند که بر سرزمین‌های ما

حاکم شوند و قدرت را در اختیار حکام کافر خود یا مرتد سرزمین‌های ما که جیره‌خوار آنان بودند قرار دهند و این‌گونه بود که فرمانروایی شریعت از میان رفت و مسلمانان یتیم شدند و در سیلاب تمدن غرب، غرق گشتند. درک و فهم این شرایط، مقتضی به خودآمدن بود؛ از این رو در هشتاد سال اخیر، برگزیدگانی شجاع از امت اسلامی از نو به سمت اسلام، روی آورده و بینش دینی را به عنوان ایدئولوژی همکاری مردمانی مسلمان، مصمم و رادمرد قرار دادند. اینان مصممانه بر مصیبتهای مسیر و سختی‌هایی چون زندان و ریشه‌کن شدن، شکنیابی ورزیدند تا اینکه به کمک خداوند، امت دوباره اسلام را یافت و آن را از نو به عنوان شناسنامه‌ی تمدن خود، معرفی کرد و در کشمکش نظامی، فکری، سیاسی و ارزشی برای بیرون راندن استعمار و پروژه‌های آن قرار گرفت. واقعیت امروز امت اسلامی ما در همه‌ی سرزمین‌های اسلامی، این کشمکش تمدنی را نشان می‌دهد. چنین دیدگاه، موضع و بینشی این نکته را ثابت می‌کند که دشمن اصلی اسلام و برپاسازی دوباره‌ی خلافت، غرب است. دشمن بعدی، افراد جاهلی است که در سرزمین‌های ما به عنوان مهره‌هایی خائن برای نظارت بر جنگ اسلام و غرب گماشته شده‌اند و آن را جنگ علیه ترور نامیده‌اند.

این فکر اسلامی فraigیر به وسیله‌ی دهها آیه‌ی قرآن، حدیث صحیح و همچنین اجماع صحابه و قوانین شرعی، حمایت می‌شود. از این رو از اصالت آن، اطمینان داریم و به کمک خداوند به صورت مداوم پیروان جنبش خود را بر آن، پرورش می‌دهیم.

### ۳- التزام به برنامه‌ی سیاسی جنبش:

جنبش بر خود لازم می‌داند که برنامه‌ای سیاسی را در اختیار پیروانش قرار دهد تا بدانند موقف و موضعشان در قبال وضعیت کنونی کورستان، باید چگونه باشد؟! زیرا قطعاً پیروان جنبش ما پس از مناقشه‌ی بینش فکری و رشد همکاریشان با یک پرسش ساده و



طبیعی رو به رو می شوند که خطاب به آنان می گوید: بینش دینی و فکری شما مدرسه‌ای فraigیر است و برای کوردها و دیگران نیز قابل استفاده است اما برنامه‌ی سیاسی شما برای وضعیت کنونی کوردستان چیست؟! جامعه‌ای که شما می خواهید در میان کوردها، شکل بدھید چگونه است و چه وضعیتی خواهد داشت؟!

پاسخ این پرسش برای پیروان جنبش در قیاس با مردمان دیگر، ضروری تر است. ما نیازمند یک برنامه‌ی سیاسی هستیم که آن را در مقابل دیدگان ملتمنان قرار دهیم و بگوییم: ای مردم! ما همگام با پیشرفتمنان در زمینه‌ی فکری و بینش دینی برنامه‌ای سیاسی را ارائه می دهیم که در ذیل بعضی از ویژگی‌ها و صفات آن، ذکر می شود:

### الف- تبیین انتساب اعتقادی کوردستان:

در هر سرزمینی شریعت، حاکم باشد و هیچ قانونی بر خلاف آن، تصویب نشود، مسلمانان ساکن آن، امنیتشان در دست خودشان باشد و بتوانند در کمال آرامش و امنیت، نماز جمعه، عیدها و سایر شعایر پرستش را انجام دهند چنین سرزمینی دار الاسلام است. در مقابل، در هر سرزمینی حاکمیت از آن شریعت نباشد و مسلمانان آن سرزمین، امنیتشان در دست خودشان نباشد و نتوانند آشکارا نماز جمعه، عیدها و سایر شعایر دینی را انجام دهند آن سرزمین دارالکفر است. اگر چنین سرزمینی پیشتر دار الاسلام بوده و اکنون به دارالکفر، تبدیل شده است بر مسلمانان واجب است که جهت تبدیل دوباره‌ی آن به دارالاسلام تلاش کنند؛ و الا همه‌ی آنان به سبب کنار گذاشتن و برکنار کردن حاکمیت شرع و قدرت سیاسی منتخب، گنهکار می شوند. جنبش از این چشم‌انداز به کوردستان می نگرد که اکنون به دارالکفر، تبدیل گردیده و این امر بر مسلمانان، فرض شده که باید حاکمیت شرع به آن برگردانده شود و قدرت حکمرانی آن نیز دوباره در اختیار مردم قرار بگیرد تا آزادانه قدرت سیاسی آن را برگزینند.



## ب- کشور کوردستان:

اگر این امر مقدور شد که بخش‌های کوردستان از کشورهای مجاوز، جدا گردد و به صورت مستقل به هم بپیوندد وضعیت آن همچون سایر کشورهای منطقه خواهد بود و ما نیز بخشی از ساکنین آن خواهیم شد و حقوق و وظایف هم‌میهنی به ما تعلق می‌گیرد. اما اگر همچنان در حالت تجزیه شده باقی ماند ما تلاش می‌کنیم که سیستم ولایات اسلامی را در عراق، حاکم کنیم که از سیستم اداری فدرال، پیشرفته‌تر است؛ آنگاه هر کدام از سه رکن تشکیل‌دهنده‌ی جامعه عراق یعنی: کورد، عرب سنّی و عرب شیعه در اقلیم معین خویش، حکومت اقلیمشان را بر می‌گزینند و بر حسب رأی اکثریت ساکنین، اقلیمشان را اداره می‌کنند. هر اقلیم نیز بر اساس میزان جمعیت ساکنین آن در تشکیل حکومت مرکزی در بغداد مشارکت خواهد کرد. این، حق همه‌ی اجزای تشکیل دهنده‌ی عراق اعم از قومی، دینی و مذهبی است که جمعیتشان به میزانی رسیده که اقلیم مختص خودشان را داشته باشند. و گرنه به عنوان اقلیت و با حفظ تمام حقوقشان در سایر اقلیم‌ها، زندگی خواهند کرد.

## ج- نان و امنیت برای همگان:

ما پیروان جنبش بر آنیم که فراهم کردن خوراک و امنیت، حق ابتدایی همه‌ی جانداران است چه برسد به این انسانی که خداوند او را اکرام کرده است. ما در قرآن می‌بینیم که خداوند از قریشیانی که کعبه خانه‌ی او را به بتکده و محل شرک‌ورزی بدل کرده بودند این دو حق اساسی را سلب نکرده است؛ چنانکه می‌فرماید: «أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش: ۴)؛ یعنی «آنان را از گرسنگی رهانید و خوراکشان داد و از ترس و بیم نیز نجاتشان داد و به آنان امنیت، اعطای کرد». از این رویکرد این دو حق همه مردم تحت سیطره‌ی جنبش ما، محفوظ خواهد بود. این یعنی ریشه‌کن کردن فساد و نادیده‌گرفتن حزب، تفاوت قومی و فرهنگی، لهجه، مذهب، منطقه، طایفه، وابستگی حزبی و ... . امنیت



نیز زمینه‌هایی چون امنیت در زندگی، اکرام، پذیرش دیدگاه سیاسی، مالکیت، عادات و عرفهای مخصوص اجتماعی و سایر ویژگی‌های مختص به هر قوم را در بر می‌گیرد.

#### د- حريم من به پایان می‌رسد هرگاه حریم تو آغاز گردد:

ما جنبشیان به تک‌تک ساکنین کوردستان می‌گوییم: حریم من به پایان می‌رسد هرگاه حریم تو آغاز گردد. هدف، این است که از هم‌اکنون به او، امنیت اعطا کنیم و به او اطمینان دهیم که عدم اعتقاد او به اسلام هرگز سبب سلب حق نان و امان از او نخواهد شد به شرطی که در صف کفار حربی قرار نگیرد به این معنی که هم‌ردیف کفار در جنگ با ما نشود. ما هرگز از اینکه تو لیبرال هستی یا یزیدی، هگل را بیشتر قبول داری یا مارکس نمی‌هراسیم. مادام که از جنگ، جاسوسی و خیانت علیه ما پرهیز کنی، ما هیچ رفتاری جز شناخت و رفتار پسندیده با تو نخواهیم داشت. پاسخ اندیشه‌ی تو را با اندیشه می‌دهیم. هرگاه ما پایگاه مردمی قابل توجهی را به وجود آورديم و قدرت مطلق سیاسی را در اختیار گرفتیم آنگاه از طریق مرجعیت قانون، قوانینی را صادر می‌کنیم که از اهانت به مقدسات دینیمان ممانعت می‌کند.

ما همگان را آسوده‌خاطر می‌کنیم که چه در زمان حال و چه در آینده، این امر را وظیفه‌ی خود می‌دانیم که ترکیب جمعیتی کوردستان را حفظ کنیم و این مهم از طریق محافظت همگانی از وابستگی‌های مردم، حاصل می‌شود؛ همچون وابستگی دینی و مذهبی، قومی، طایفه‌ای، حزبی و ... . زیرا اگرچه ما عضوی از امت اسلامی هستیم که یک پیوستگی اعتقادی است و در جای‌جای جهان، وجود دارد اما حفظ حقوق هم‌میهنهان دارالاسلاممان را (اگرچه کافر هم باشند همچون مسیحی، یزیدی و ...) وظیفه‌ی شرعی خود می‌دانیم.

ما معتقدیم که با عملی کردن دو شعار «نان و امان برای همگان» و «حریم من به پایان می‌رسد هرگاه حریم تو آغاز گردد» عدالت و برابری را به ارمغان می‌آوریم و مهربانی،



اطمینان و دوستی را در میان مردم، تقویت می‌کنیم و روح آشتی و محافظت از همدیگر را به عنوان واقعیت و حقیقت جامعه خویش قرار می‌دهیم.

### ۵- قانون اقلیم:

جنبیش بر این نکته تأکید می‌کند که اعتقادش بر آن است که بنای اداره‌ای صالح برای اقلیم، مبتنی بر دو امر است؛ آنکه این امر «بر پایه قانون» و «از طریق انتخابات» ممکن می‌شود. نباید مردمانی از طریق قدرت، ثروت، مقام و فساد، حاکمیت را بر خلاف قانون برگزینند. همچنان که حاکمیت یافتن از طریق انقلاب سربازی نیز نامشروع است. شیوه‌ی تصویب قانون هم آن است که باید پیش‌تر توسط متخصصین نوشته شده و ملت، کشمکش‌های درونی لازم را بر آن انجام داده باشد، سپس نظرخواهی در مورد آن، انجام شود و آنگاه به عنوان قانون رسمی اقلیم، تصویب گردد. قدرت سیاسی نیز باید در شرایطی آزاد توسط ساکنین کورdestan، برگزیده شود. هر دو رکن، شرط مشروعيت وجود هستند.

### و- تفکیک قوا:

جنبیش بر آن است که جدا کردن هر سه قدرت حاکم – یعنی: قدرت قانون‌گذاری، (انجمان ملی) قدرت اجرایی (حکومت) و قدرت قضایی - از همدیگر، نیاز اساسی عدل و داد و حاکمیت قانون و منع دیکتاتوری است.

نکته‌ی مورد تأکید دیگر، استقلال دادگاه و مقابله با همه‌ی موانعی است که بخواهد این استقلال را تضعیف نماید.



زمینه دوم

## التزام به ارزش‌های مربوط به اصالت و نجابت



ارزش‌ها: عبارتست از معیار سنجش اصالت دینی، اخلاقی و فرهنگی و بهای عرف و عادات اجتماعی به صورت فردی و گروهی.

ما مسلمانان معتقدیم که ارزش‌های اسلامی که «برخواسته از عقیده است» ثابت و غیر قابل تغییرند؛ برای مثال تهمت، دزدی و خیانت رفتارهایی هستند که فاقد اصالت‌اند و در دین ما در هیچ دوره‌ای پسندیده نبوده و نخواهد بود.

هر کدام از اعضای جنبش پس از بنای عقیده، آراستگی فکری و تبیین برنامه سیاسی، نیازمند شایسته‌سازی در زمینه‌ی ارزشی است. برای شایسته‌سازی و اصلاح پیرو جنبش در زمینه پایه‌ریزی شخصیت اجتماعی باید به شیوه‌ای او را پرورش کنیم که همچون



ستونی مستحکم، پرچم بر او نصب شود و بجنبد. این، روحیه‌ای است که از شکیبایی پیامبران – علیهم الصلاة والسلام - سرچشم می‌گیرد. پیرو جنبش باید در کنار التزام به عقیده سلف و اندیشه کشمکش تمدن و خرد واقع‌گرای سیاسی، بسیار پرهیزکارانه پرورش بیابد. جهت متقدی شدن، باید علمی را بخواند که دانشمندان سلف آن را آداب ظاهر و باطن (آداب الظاهر و الباطن) و دانشمندان خلف آن را رفتارشناسی (علم السلوك) نامیده بودند.

پیرو جنبش باید بداند که تقوا بر دو بخش آن به ارتباط و رفتار در مقابل خداوند بزرگ مربوط می‌شود که به وسیله‌ی اثبات بندگی، محبت و تقویت روح، مستحکم‌تر می‌شود. بخش دیگر آن، مربوط به ارتباط و رفتار با مردم است. بر این اساس باید حقوق و قلمرو آداب اسلامی در معامله با مردم، مراعات گردد و با آنان، ارتباط بزرگ- منشانه برقرار شود. این امر نیز خود در دو زمینه، قابل تصور است:

**اول** - روش مؤمنانه که باید در ذات، تبدیل به صفت و ویژگی دائمی شود؛ صفاتی چون صداقت، درستکاری، وفا، مهربانی، جوانمردی، سخاوت، شجاعت و ... . این، شایسته‌سازی جنبش است در زمینه رفتار و سلوک.

**دوم** - عرف و آداب اجتماعی که عبارتست از حقوقی که مردم بر تو دارند. بر تو لازم است که به دور از هرگونه انفعال با مردم رفتاری عادلانه و دادگرانه داشته باشی؛ برای مثال رفتار و معامله‌ی مؤمنانه با پدر و مادر، همسایه، خویشاوندان و دوستان. مرحله‌ی بعد، پایبندی به آداب اجتماعی است؛ مانند آداب ماتم و شادی، آداب میزبانی و خوردن، صحبت، تلفن و ... .

پیرو جنبش برای آنکه شخصیت اجتماعی محکم‌تری داشته باشد باید خود را در سه زمینه، به خوبی پرورش دهد که عبارتست از: پرورش درونی، رفتار و سلوک و آداب اجتماعی.



در ذیل، این سه زمینه به صورت مختصر، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

### الف- پرورش درونی و رشد روحی:

لازم است که پیرو جنبش از طریق پرورش درونی و رشد روحی، به خلوص و خداخواهی نایل شود. جنبش می‌تواند پرورش را نسبت به وجود شرک و توحید، کفر و ایمان، فسق و تقوی و گناه و توبه در مقابل هم آگاه کند. سپس لازم است که خود را بیاراید و برای خواسته‌هایش مرز مشخصی را تعیین کند به نحوی که با حد و مرز شرع، همخوانی داشته باشد. او باید خود را شایسه کند، بر سختی‌های زندگی و اجتناب از محرمات، شکیبایی بورزد و تنها در حول امور حلال بچرخد و مرزهای شرع را زیر پا نگذارد. او باید همواره جامعه‌ی صحابه و تابعین را زیر نظر بگیرد و به صحابه‌ی کرام، اقتدا کند که تا ابد، جامعه‌ی آنان به عنوان جامعه‌ای پیشرفت، باقی خواهد ماند. سپس پیروی از تابعینی که تحت نظر صحابه کرام، پرورش یافتند. آنگاه هزاران دانشمند، فقیه و بزرگان دیگری که تاریخ زندگی ۵۱۳۰۰ نفر از آنان، نگاشته شده بر او لازم است. چه امتی بر روی کره‌ی خاکی این‌گونه است؟! دیدگاه و بینش همه‌ی این بزرگواران به صورت مستند، نقل شده و هرآنچه که مخالفانشان گفته‌اند را نیز بدون هرگونه واهمه‌ای تمام و کمال، روایت کرده‌اند. نمونه‌ی آن، آیات مسیلمه‌ی کذاب، شعر جاهلی و شعر شراب ابو نواس، شعر همجنسبازی بشار بن بُرد و سخنان حلّاج است که دادگاهی کردن وی بیش از هفت سال، طول کشید و چهل و سه تن از ائمه‌ی مذاهب به قتل او فتوا دادند اما با این وجود خلیفه، سه روز به وی مهلت داد که در آن به هر نحوی شده، پشیمان شود و توبه کند. امّت ما آن همه دیدگاه و بینش فلسفی عجیب یونان و روم را ترجمه کردند و ارائه دادند بدون اینکه به نحوی تحت تأثیر آن، قرار بگیرند که بینش دینی خود را عوض کنند. ما نیز می‌خواهیم پیرو جنبش را اینگونه شایسته و صالح گردانیم. او را پرورش دهیم که این منهج اعتقادی و این ایدئولوژی و این برنامه‌ی سیاسی را حمل کند. جهت این امر، لازم است که پرورش





روحی او و ارتباطش با خداوند، بسیار مستحکم باشد. باید حمل این منهج اعتقادی، فکری و سیاسی که همگی دعوت خدایی هستند بر اساس پیمانی باشد که او درستکارانه به خداوندی که مالک اوست داده نه عهد و پیمانی که با فلان و بهمان بسته است. البته نیاز تو به اشخاص از این جهت که هنوز درک این امر و آگاهی از آن برای تو کامل نشده باشد چیزی ضروری است. زیرا اگر علوم شرعی‌ای که باید در ابتدای بلوغ و جوانی می‌خواندی را نخوانده باشی از برنامه‌ی لازم، عقب هستی. اکنون ما توکل بر خداوند آرام آرام این علوم را در اختیار تو قرار می‌دهیم و تو نیز باید مصمم باشی.

مهم آن است که برنامه‌ای در اختیار پیرو جنبش باشد که بر اساس دانش شرعی، به وی نشان دهد که چه چیزی گناه و چه چیزی شایسته‌ی انجام است؛ همانگونه که در فقه، یاد می‌گیرد که چه چیزی، نجس و چه چیزی، پاک‌کننده (طاهر و مطهر) است؟!

## ب- اصلاح و تزکیه‌ی رفتار و اخلاق:

در کتاب آقای کاوان کوردی به اسم «اخلاق از منظر ایمان» که یکی از کتاب‌های پرورشی جنبش ماست به شیوه‌ای مختصر و مفید درباره اخلاق و بناسازی آن صحبت شده که در ذیل می‌آید:

وقتی انسان متخلّق به اخلاق معینی می‌شود که در وجودش نهادینه شده است قطعاً بیشتر رفتارهایی که از وی سر می‌زند مرتبط با همین اخلاق، خواهد بود نه اینکه وقتی از اوقات انجام چنین رفتاری به صورت گذرا از خاطرش عبور کند یا آنکه حالتی درونی او را منقلب گرداند و موجب شود که رفتاری انجام دهد که مشابه آن اخلاق معین است. بر این اساس، هیچ کس با انجام یک رفتار شایسته، شخصی با اخلاق به حساب نمی‌آید همانگونه که بر اساس انجام یک خطأ و اشتباه، نمی‌توان شخص را بد اخلاق و بد رفتار نامید؛ همانگونه که خداوند در مورد آمرزش حقیقی می‌فرماید: «**وَمَثُلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أُمُوالَهُمْ أَبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثُلٍ جَنَّةٌ بِرَبِّوْهٖ أَصَابَهَا وَأَبْلَهُ فَأَتَتْ أَكْلَهَا ضِعَفَيْنِ**



**فَإِن لَمْ يُصِبْهَا وَأَبْلَغَ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ** (البقرة: ۲۶۵)؛ «مثل کسانی که دارایی خود را برای خوشنودی خدا و با کمال اطمینان خاطر می‌بخشند همچون مثل باگی است که روی پشته‌ای باشد و باران شدیدی بر آن ببارد و در نتیجه چندین برابر میوه دهد، و اگر هم باران شدیدی بر آن نبارد، باران خفیفی بر آن ببارد (باز هم به بار نشیند)، و آنچه را انجام می‌دهید خدا می‌بیند». همچنین می‌فرماید: «**الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًا وَ غَلَابَيَةً فَلَهُمْ أَجْرٌهُمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْرُثُونَ**» (البقرة: ۲۷۴)؛ «کسانی که شب و روز به صورت پنهان، دارایی‌شان را می‌بخشند مزد و پاداششان نزد پروردگار است و نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند».

خداآوند بزرگ در این آیات، ویژگی بخشش مسلمانان را روشن نموده که باید «برای کسب رضای خداوند و با کمال اطمینان خاطر باشد». بدون شک کسی که انفاقش اینگونه باشد را می‌توان «بخشنده» خواند و در «شب و روز» و «نهان و آشکار» دارای این ویژگی اخلاقی است و پیوسته در راستای آن، عمل می‌کند. اما اگر کسی به خاطر ریا یا هر دلیل دیگری، انفاق کند تنها در روز و در حالت آشکار، این عمل را انجام می‌دهد و از انجام آن در شب و نهان، اجتناب می‌کند. شخصی که برای تحقق بخشی به هدف خود، انفاق می‌کند نه برای ضرورت انفاق نیز چنین است.

مدارس تزکیه‌ی اسلامی همچون مدرسه‌ی شیخ حسن بصری، شیخ عبدالقدیر گیلانی، امام محمد غزالی، امام ابن‌قیم و دیگران بر این نکته متفق هستند که باید کردار درونی و رفتار ظاهری، مطابق هم باشد. سپس اینگونه آن‌ها را شناسانده‌اند:

کردارهایی که شرط پذیرش عمل هستند عبارت‌اند از: علم، نیت، خلوص، صداقت، راستگویی و صبر.

کردارهایی که شرط ابتدا و آغاز عمل هستند عبارت‌اند از: محبت خداوند، ترس و خشیت او، زهد (پارسایی) و توکل.





کردارهایی که شرط انجام و ادای عمل هستند عبارت‌اند از: صبر، شکرگزاری و مراقبت و نظارت (الإحسان والمراقبة).

کردارهایی که پس از انجام و ادای عمل، به شرط گرفته می‌شوند عبارت‌اند از: استقامت، خوف و رجا (ترس و امید)، توبه و استغفار (طلب مغفرت).

مراعات این نکات پرورشی و شکوفایی حسِ خداخواهی در تو به عنوان نمونه‌ای از این دین، خود را نشان می‌دهد؛ نمونه‌ای از اخلاق شایسته‌ی انسان مسلمان، الگوی وفاداری، راستگویی، جوانمردی و دفاع، نمونه‌ی زیرکی، ادب زیبا و امانتداری. این رفتار شایسته و این اخلاق برخواسته از ایمان که به منش ثابت و استوار متقيانه‌ی تو بدل شده، تو را به عنوان فردی صالح و شایسته به جنبش، تحويل می‌دهد. این، همان درخواست مذکور است.

### ج- مراعات آداب اجتماعی:

آداب اسلامی بخشی از علم شرعی است که یادگیری آن بر شخص مسلمان، لازم است. پایبندی و تمرینِ این آداب، نشان از شخصیت شایسته و استوار است. از این رو ما می‌خواهیم که پیرو جنبش، بیشتر آداب اسلامی را در قالب درس، یاد بگیرد و همه‌ی ما به صورت دسته‌جمعی به آن پایبند شویم تا اینکه نهایتاً این آداب "همچون گذشته" به وصف و ویژگی اجتماعی جامعه‌ی ما تبدیل شود. مگر نشنیده‌اید که هزاران ارمنی، هزاران یزیدی، هزاران زرشتی و هزاران مسیحی چگونه به آداب اجتماعی جامعه‌ی مسلمان، پایبند شده بودند و چهاندازه آن را می‌پسندیدند؟!

ما باید به پیرو جنبش خود، آداب و عرف اجتماعی را دوباره آموزش دهیم. به او یاد بدهیم چگونه با مهمان و همسایه، رفتار کند؟ وقتی در مراسم عزا یا شادی، حضور یافت چه کاری انجام دهد؟ با بزرگان چگونه با احترام، رفتار کند و چگونه در مقابل خرسالان،





با مهربانی برخورد نماید؟ همچنین رفتار او در مقابل خانواده و خویشاوندان، اساتید، صالحان و ریش سفیدان چگونه باید باشد؟ در رعایت آداب میزبانی، خوردن و آشامیدن باید چگونه عمل کند؟

۲۸

بنابراین ما در پرورش پیرو جنبشمان، به موارد زیر نیازمندیم:

- ۱- منهج اعتقادی اهل سنت و جماعت
- ۲- ایدئولوژی بینش دینیمان که به وسیله‌ی آن، کشمکش فکر تمدتمان را اصلاح و آرایش کنیم.
- ۳- برنامه‌ای سیاسی که به وسیله‌ی آن به مردممان اعلام کنیم که ما اهل اسلام چه چیزی را برای شما می‌خواهیم.
- ۴- همزمان با تمرین و تکرار ارزش‌های اجتماعی، نیازمند تزکیه نفس و شایسته‌سازی اخلاق و آداب اجتماعی هستیم.

آنچه بیان شد چهار زمینه‌ی پرورش بود. این چهار امر، پیرو جنبش را از لحاظ فردی، آماده کار گروهی می‌کند. اما هنوز زمینه‌های دیگر، باقی است. ممکن است با شخصی برخورد کنی که عقیده، فکر و سیاست تو را پذیرفته و بر اساس منهج اجتماعی تو پرورش یافته اما معتقد به کار گروهی نیست. او بر آن است که فعالیت اسلامی، نیازی به استراتژی و کار مرحله‌ای ندارد. بنابراین شایسته‌سازی چنین شخصی که پیروی از جنبش را پذیرفته، هنوز ناتمام است؛ باید به صورت مداوم، تحت مراقبت و نظارت قرار بگیرد تا ضرورت پرورش یافتن در دیگر زمینه‌ها را نیز بپذیرد و در دایره‌ی دریافت اصلاح و آراستگی، قرار بگیرد.





زمینه سوم

## کار گروهی

مراد ما از کار گروهی در این جا، احساس مسئولیتی نیست که همه‌ی ما در قبال پیاده کردن این دین، بر عهده داریم که خداوند بزرگ ما را به آن امر کرده است؛ چنانکه می‌فرماید: «**أَنْ أُقِيمُوا الدّيْنَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ**» (الشوری: ۱۳)؛ «دین را پا بر جا بدارید و در آن، اختلاف نورزید.».

لازم است که جنبش در درون پیروان خود، روح انجام کار گروهی را استوار کند و احساس ضرورت انجام فعالیت دسته‌جمعی را در وجود آنان، قدرتمند گرداند. هدف از این امر آن است که هیچ کس، سست‌عنصر نگردد و روحیه‌اش را از دست ندهد.

بر ما لازم است که این روانِ کار گروهی که اروپایی‌ها آن را «روح گروه» می‌نامند را نه تنها از طریق تعليمات سازمان یافته مستحکم‌تر کنیم بلکه لازم است که از طریق احساس مسئولیت قیامتی، روح برادری دینی و پرهیزگاری، آن را مورد مراقبت خود قرار دهیم و در جهت غناسازی بیشتر آن بکوشیم تا آنکه در درون فرد فرد پیروان جنبش به مراقبت و نظارت ذاتی (المراقبة الذاتية)، بدل گردد. آنگاه هیچ کس از ما فاصله نمی‌گیرد. اگر هم زمانی از ما دور شود هرگز با ما دشمنی نخواهد کرد؛ زیرا از یک سو چنین احساس خواهد کرد که در روز قیامت در قبال اینکه این گروه صالح را از توان و نیروی خود، محروم ساخته مورد بازخواست واقع می‌شود و از سوی دیگر پیوسته این پرسش در ذهنش تکرار می‌شود که چرا به سبب عصباتی شخصی، دست از حمایت این افراد صالح کشیدم که در این زمان و مکان، بهترین افراد این دعوت خدایی هستند؟! اگر پیرو جنبش، چنین پرورش نیابد نمی‌تواند در انجام کار گروهی ما، فعالیت کند. بله باید شکیبا باشیم تا اینکه این امور را به وی یاد می‌دهیم. اما اگر فهمیدیم که او از آن دسته اشخاص نازپروردهای است که در خانه‌اش در میان ناز و نعمت، بزرگ شده و همچون افراد نازنک-نارنجی در خانواده، مورد عنایت و توجه، قرار گرفته بسیار سخت است که در کار گروهی ما، وارد شود. چنین شخصی نمی‌تواند حامل بار سنگین محرومیت ما باشد و برای ما نیز سخت است که وی را با این کوله‌بار ناز و نعمت، همراه با خود حمل کنیم. چنین شخصی شایسته‌ی «اتحاد» (یکگرتلو) است.

عزیزان من! کسانی که روح کار گروهی در آنان، وجود دارد و راضی به فعالیت در این جنبش شده‌اند تا زودتر به اهدافمان دست بیابیم، تا زودتر بتوانیم حق خود و ملت ستمدیده‌مان را از حلقوم قدرت سیاسی کفر، بیرون بیاوریم و سریعتر به وضعیتی دست بیابیم که دشمن نتواند ما را ریشه‌کن کند باید ما دروازه‌ی جنبش را به روی او بگشاییم و قدردانِ برادری او باشیم و گوشه‌ای از مسئولیت را به او بسپاریم تا حامل آن باشد. ما نیازمند حضور او هستیم و می‌خواهیم پیروان جنبش زودتر پرورش بیابند. ما نیازمند

مسلمانی هستیم که پیرو عقیده‌ی سلف، اندیشمند و متفکر، فرهیخته‌ی سیاسی و شخصیت صالح اجتماعی است و به دور از هرگونه تکبیر و خودبزرگبینی، با روح کار گروهی و احساس مسئولیت قیامتی، با ما همراه شده است. ما نمی‌خواهیم مردمانی مبالغه‌گو پرحرف را پرورش دهیم. نمی‌خواهیم مردمی را به سوی خود جذب کنیم که از طرفی در زمینه‌ی اعتقادی، مدخلی‌ها را شکست دهد و در زمینه فکری، اندیشه‌ی سکولاریسم را در غل و زنجیر کند اما از طرف دیگر خود مرزهای شرع را زیر پا بگذارد یا از نظر پرورش درونی، شکست‌خورده باشد. زیرا چنین شخصی در آینده، خدا را نمی‌پرستد، قبله‌اش نفس خود خواهد بود و به دور آن، طوف خواهد کرد. خداوند پناهمان دهد. شخصی که هیچ گونه سر سازگاری با دیگری نداشته باشد و هیچ گونه حس قیامتی در او یافت نشود وقتی همراهمان باشد به شیوه‌ای خود را نشان دهد که حس کنیم عمر بن خطاب –رضی الله عنه– است اما وقتی در تاریکی و تنها‌ی خود قرار می‌گیرد مگر تنها خداوند گواه باشد که او نسبت به خود و دیگران چه اقداماتی انجام می‌دهد؟! چنین شخصی چگونه لیاقت پاسداری از کاروان خداخواهی ما را دارد؟!

اگر ما این پرورش را در وجود خود، نهادینه نکنیم بسیار دشوار است که بتوانیم چنان زمینه‌ی اعتقادی و فکری را فراهم سازیم که فعالیت گروهی توحید و جهاد خود را بر آن بنا سازیم. مایی که در دهه‌ی نود قرن گذشته، حرکت اسلامی (بزووتنه‌وه ئیسلامی) را تشکیل داده بودیم ۲۳ هزار تفنگدار داشتیم، اگر فرض کنیم ۳ هزار نفر از آنان، فوت کرده‌اند هنوز که ۲۰ هزار نفر دیگر زنده هستند؛ پس غیرت، علم و اراده‌ی این همه مردمی که از این دین، دفاع می‌کردند چه شده است؟! در فاصله‌ی سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ که در کورستان حضور داشتم ما ۳۵۰۰ نخبه‌ی دینی و روشنفکر اسلامی بودیم؛ از میان کسانی که می‌شناسم می‌توانم نام صد تن از آنان را ذکر کنم که در مدت پانزده سال بعد از آن، رهبری احزاب اسلامی را بر عهده گرفتند. سه هزار نخبه‌ای که ذکر شد همگی از رهبران طالبان و رهبران مجاهدان سومالی، روشنفکرتر بودند. اما کجاست

اثرگذاری فکر سیاسی اخوان که پنجاه، شصت سال از وجود آن می‌گذرد؟! کجاست احیای جهاد؟ نهادی که ما برای حقوق بشر داشته باشیم کجاست؟ با وجود این مصیبت، در پسروی و عقب نشینی این همه نخبه، دانا و مردان فکری و سیاسی اسلامی تأمل کن! به قوانین پرورشی ناقصی بنگر که این مردم را بر اساس آن بار آورده‌اند. حقارتی که بر مردم کوردستان، روا دیده شده را می‌بینید که چهقدر غریب و ناآشناس است؟ وضعیت نخبگان اسلامی کوردستان را با مثلث دلیر اهل سنت عرب عراق، مقایسه کن. استعمار آمریکا با وجود این همه تجاوز وحشیانه و تکنولوژی نظامی آنچنانی، چگونه در این مثلث سنی عرب عراق، گیر افتاده است؟! با این وجود به فلسفه‌ی پوج نخبگان کورد مذکور گوش فرا ده که در حقیقت شکست درونی خود که به امری بدیهی تبدیل شده را انکار می‌کند و می‌گوید: فعالیت اسلامی با حمل سلاح به نتیجه نمی‌رسد. نخبه‌ی اسلامی که عقب-نشینی کرده و تسلیم استعمار و سکولاریسم کوردی شده چنین می‌پنداشد که حمل سلاح، کاری عشايری و تاریخ‌صرف‌گذشته است! او نیز همچون شخصی بازاری می‌پرسد: کی اکنون زمانه‌ی حمل سلاح است؟ عجیب‌تر آنکه می‌گوید: مردم، خسته شده‌اند! مردم از پارت دمکرات و اتحادیه می‌هند، خسته شده‌اند یا از حرکت مسلحه‌ی اسلامی؟ مردم از بی‌غیرتی اسلامی‌ها خسته شده‌اند یا از جهاد و ایثار؟

ما می‌خواهیم کسی که همراه با ما عضویت و پیروی از جنبش را می‌پذیرد آنقدر روح فعالیت گروهی در او استوار باشد که از او به نحوی انتظار داشته باشیم که بتوانیم در هر زمان و مکانی پس از خداوند متعال بر او اعتماد کنیم و به او بگوییم: جوانمرد! شروع کن! چنین چیزی تنها با پرورش پیرو جنبش در سه زمینه‌ی کار گروهی، میسر می‌شود که عبارتست از:

### ۱- روح کار گروهی:

این امر همچنانکه یکی از ابزارهای پرورش پیروان جنبش است همزمان یکی از نتایج فعالیت گروهی نیز به حساب می‌آید؛ زیرا یکی از وظایف جنبش آن است که به پیروش،

رفتارهایی را آموزش دهد که نه تنها با قوانین و قواعد جنبش سازگار باشد بلکه اصلاح و تزکیه‌ی جنبش را نیز بازتاب دهد. باید شخصیت مسلمانی که به عضویت جنبش در می-آید پس از یک سال، آثار این پیروی و عضویت را در خود نشان دهد. این امر به وسیله‌ی بلندنظری، یادگیری علوم ابتدایی اسلامی، درک و فهم طرفهای کشمکش فکری، خداشناسی بیشتر، بنای شخصیت اجتماعی استوار، شکیبایی بر انجام فعالیت‌های پرورشی و ... میسر می‌گردد. این مسئله، بسیار مهم است. پخته شدن در جنبش و التزام به آموزه‌ها و تعلیمات آن که در عربی آن را «*تقمی الشخصيّة*» می‌گویند علاوه بر آنکه صالح شدن پیرو جنبش به صورت فردی را در پی دارد به منزله اصلاحگر شدن او برای اجتماع نیز هست. بر این اساس به وسیله‌ی التزام به ویژگی‌هایی که یک پیرو جنبش باید داشته باشد نیاز احساس تعلق دسته جمعی، سیراب می‌شود که سومین مرحله از تئوری آبراهام مازلو (هرم نیازها) است که می‌گوید:

اوّلین نیاز بشر، نیازهای زیستی است؛ مانند نفس‌کشیدن، خوردن و آشامیدن.

دومین مرحله، نیازهای امنیتی است؛ امنیت زندگی، دارایی و ... .

سومین مرحله، احساس تعلق است. احساس تعلق خانوادگی، خویشاوندی، دین و مذهب، حزب و گروه سیاسی و ... . این احساس تعلق یعنی سیراب کردن و رفع احتیاج و نیازی دیگر. شخصی که نیازهایش مرتفع شده و در امنیت می‌زید به دنبال مردمانی می‌گردد که خود را متعلق به آنان می‌داند و حس می‌کند آنان همچون اویند. از این نظر، جنبش باید همچون آغوشی گرم، نیاز احساس تعلق افراد را برطرف سازد.

وقتی پیرو جنبش به تعلیمات آن پایبند شود در درون جنبش یاد می‌گیرد که تأثیر و منفعل بودنِ آرزوها، عصبانیت‌ها و واکنش‌هایش را کنترل کند. پروراندن کار گروهی در میان جنبش همچون پرورش کودک است در میان خانواده‌اش؛ ابتدا عصبانیت‌ها و بهانه‌گرفتهای کودک، مورد چشم‌پوشی، واقع می‌شود اما همزمان با بزرگ شدن از نظر جسمی باید احساس و هوشش نیز بیشتر شود و بداند که مرز او به پایان می‌رسد آنگاه که

مرز دیگران، شروع می‌شود. بنابراین نباید خودخواه (آنانی) و متجاوز (عدوانی) باشد. نباید تندخو و کینه‌توz باشد. او نباید آداب خوردن و آشامیدن، رفتن به دستشویی، نشستن، مهمانداری و سایر عادات را نادیده بگیرد؛ و الا محبویتی نخواهد داشت یا حداقل برای رسیدن به خواسته‌هایش با او همکاری نمی‌شود بلکه حتی رفتار تند نیز در مقابل او، انجام خواهد شد. پیرو جنبش نیز در درون انجمنشان دقیقاً اینگونه است. او باید ارتباط برادری و تعليمات دیگر جنبش را در زمان و مکان خود، مورد ملاحظه قرار دهد. جنبش در اینجا همچون یک تیم فوتبال است که همه‌ی بازیکنان بر اساس نقشه‌ی مربی، بازی می‌کنند و در داخل تیم بدون هرگونه رقابت و کینه‌ورزی، همدیگر را یاری می‌دهند.

جنبش باید مواظب باشد که شخص یا اشخاصی از پیروان، وارد جدال لفظی نشوند؛ زیرا این مسئله، توان و نیرویشان را صرف امور جانبی می‌کند و باعث می‌شود که هیچ کس نقش حقیقی‌ای که به وی سپرده شده را نبیند بلکه در عوض، هر کدام از افراد به نیرو و توان کشمکش درونی‌ای بدل می‌شود که در ذهن و خیال خود برای آن، نقشه کشیده است! جنبش باید برای ریشه‌کن کردن علت این اختلافات درونی، بسیار جدی و بی‌ملاحظه باشد. هرچند جنبش، اکنون پنجاه نکته‌ی مشکل کار گروهی را – همچون درس‌هایی روشمند- فراهم کرده تا پیرو جنبش را بر آن، پرورش دهد و نیازی به مجازات نداشته باشد. اما پُر واضح است که وجود مجازات، یکی از ضروریات زندگی است.

## ۲- ساختار اداری:

بر اساس تئوری تیلور (که پدر مدیریت عصر است) هر اداره‌ای نیازمند چهار رکن است:  
 ۱- برنامه‌ریزی ۲- سازماندهی ۳- آموزش و اصلاح ۴- مراقبت و نظارت. پس از تیلور، رکن پنجم را نیز افزودند که عبارتست از: به جریان اندختن و به حرکت درآوردن. گروهی دیگر رکن‌های دیگری را افزودند؛ همچون هماهنگ‌سازی (تنسیق). هر کدام از این

رکن‌ها خود به چند شاخه، تقسیم شده و می‌بینیم که برای بررسی هر کدام از این شاخه‌ها، دانشکده‌ای تدارک دیده شده است.

ما در این جا درباره‌ی این ارکان مدیریت، صحبت نمی‌کنیم. اما در مدیریت، شاخه‌ای وجود دارد که آن را «ساختار اداری» می‌گویند. می‌خواهیم در مورد این شاخه، یادآوری‌هایی را ذکر کنیم.

هر فعالیت گروهی، نیازمند تقسیم‌بندی اعضاست. برخی از تشکل‌ها بر اساس تحصیلات و مدرک، اعضا را تقسیم‌بندی می‌کند و هر کدام را در جایگاه خاص آن قرار می‌دهد، برخی دیگر بر اساس خدمات ارائه شده در تشکل و برخی دیگر بر اساس ارائه خدمات و ثمربخشی بیشتر. وقتی یکی از پیروان جنبش در منطقه‌ای شناخته شده باشد و همچون یک جنبش، مردمان زیادی در گرد او جمع بیایند لازم است که آنان را سازماندهی کند و این سازماندهی، نیازمند کلاس‌بندی و شناخت سطح افراد است. از این رو چنین شخصی باید ابتدا سطوح جنبش را بشناسد و شرط ارتقا از هر سطح به سطح بالاتر را تشخیص دهد. این مسئله می‌طلبد که او آشنایی ابتدایی با ساختار اداری جنبش داشته باشد. حدّاًقل، آگاهی کاملی به پایه‌های اصلی ساختار اداری جنبش داشته باشد و این مسئله، حق اوست.

جنبش در مرحله خودشناسی، سه سطح پرورشی را برای اعضای تازه‌کار و مبتدی، مشخص نموده است: همدین، همفکر و همراه.

جنبش برای بنای ساختار اداری، کارش را از بخش‌های تشکیل‌دهنده‌ی پایینی آغاز می‌کند و برای این امر، بخش‌های ایجاد کننده‌ی استخوان انسان — به صورت کلی — را به عنوان الگو، قرار داده است. همانگونه که در هر انگشت سه تکه استخوان، وجود دارد که در کنار هم، قرار گرفته‌اند و هر کدام از این سه بخش به استخوانی دیگر در کف دست، متصل هستند که در حقیقت، سرپرست آن‌هاست جنبش نیز گروه‌های بنیادین و آغازین

خود را برای کسانی که تازه به عضویت جنبش در آمده‌اند (و هم دین هستند) در دسته‌هایی سه نفره، قرار می‌دهد و آنان را به عضوی که دارای سابقه است و مرحله‌ی اول را سپری کرده و در مرحله‌ی هم‌فکری پا گذاشته است مرتبط می‌کند. بنابراین دسته‌ی اول پیروان جنبش عبارتست از سه همدین و یک همفکر. هر پانزده همدین و پنج همفکر، نیازمند چهار کادر اداری بالاتر هستند که عبارت‌اند از: مسئول امور اداری و مالی، مشاور، مسئول امور امنیتی و نماینده رهبری. این مجموعه که بیست و چهار نفر هستند به شخصی سپرده می‌شوند که هر سه سطح همدین، همفکر و همراه را گذرانده باشد. این یکی از بالهای سازمان‌یافته‌ی جنبش است.

هر مجموعه‌ی بیست و پنج نفری، یک بال را تشکیل می‌دهند و مجموع چهار بال، یک بدن و مجموع سه بدن، یک خانواده را به وجود می‌آورند. قرار گرفتن سه خانواده در کنار هم، طایفه‌ای را تشکیل می‌دهد و این روند به کمک خداوند، ادامه خواهد داشت.

### ۳- تکثیر حلزونی:

حلزون، جانداری است که کوردها آن را «هلهکه شیطانوکه» می‌نامند. دایره‌های بدن این جاندار، باز است و دایره‌ی دوم، ادامه‌ی دایره اول اما از آن بزرگ‌تر است. دایره‌ی سوم نیز ادامه‌ی دایره دوم اما بزرگ‌تر از آن است. دایره‌های چهارم، پنجم و بالاتر نیز همین روند را ادامه می‌دهند.

وقتی عضو جنبش، شناخته شود یا از فعالیتی رونمایی کند مردم در حول او، جمع می‌شوند و با او آشنایی می‌یابند و می‌خواهند درباره‌ی او بیشتر بدانند از این رو درباره‌ی او و جنبش، سوالات متعددی می‌پرسند و او پیوسته بر اساس دیدگاه و بینش جنبش، پاسخ‌شان را می‌دهد. تا زمانی که حس می‌کند افرادی به او نزدیک شده که همانند او گشته‌اند و کسانی دیگر اند کی تا همانندی با او فاصله دارند و افرادی دیگر، بیشتر و ... .

پیرو جنبش باید شکلی حلزونی را در یک برگه کاغذ، ترسیم کند و در دایره‌ی مرکزی کوچک بنویسد: «من». سپس از خود بپرسد: چه کسی مانند من است؟! یعنی چه شخصی، چهار زمینه‌ای که در این کتاب، مورد بحث قرار گرفته (و عبارتست از دوازده مرحله پرورشی) را سپری کرده است؟ چه کسی عقیده‌اش چون من است؟ بینش فکری کشمکش و احساس چه شخصی همچون من است؟ برنامه‌ی سیاسی اسلامی چه کسی به نحوی است که به ما نزدیک باشد؟ پرورش روحی، اخلاقی و اجتماعی چه فردی همانند من است؟ انگیزه فعالیت گروهی چه افرادی همچون من است؟ و ... . بدین صورت، نام تمام افرادی که می‌داند همچون او هستند را در دایره‌ی مرکزی در کنار اسم خود بنویسد. برای مثال بنویسد: «من، آقا شیرزاد، محسن کوچولو، آسو پسر حاج صالح، حاج آراس، خواهرم آورنگ، مادر لینه و ...». این دایره، مربوط به کسانی است که فاصله‌یشان با جنبش تنها این است که به آنان بگوییم: وارد جنبش ما شوید (تا همه‌ی ما برای تحقق این اهداف شرعی) نیرو و توانمان را همسو کنیم. در این مرحله به قول حزبی‌ها، تنها مفاتحه (به معنی آغاز کردن چیزی) باقی است.

آنگاه به دایره‌ی دوم می‌پردازد. در این دایره، اسم کسانی را می‌نویسد که یکی از زمینه‌های پرورشی آنان، ناقص است یا آنکه در این زمینه، ضعف شدید دارند (مراد، چهار زمینه‌ای است که در این کتاب همراه با دوازده عرصه‌ی آن به ترتیب، ذکر شده است). گروهی از اینان، هنوز مسائل عقیده را به صورت کامل، دریافت نکرده و دانش چندانی در مسائل آن ندارند در حالی‌که برای دریافت و التزام به آن کاملاً آماده هستند. شخصی دیگر، مسلمانی بسیار صالح و شایسته و در زمینه‌ی علوم شرعی، خبره است اما متأسفانه در زمینه‌ی فکر اسلامی، علم ندارد و به مسائل سیاست، اهمیتی نمی‌دهد! برای چنین شخصی باید این زمینه، تکمیل گردد. فردی دیگر در زمینه‌ی سیاست و تنابع فکری، کارآمد است و منهج تمام احزاب را دیده و روزانه، اخبار سیاسی را پیگیر می‌شود و در زمینه‌ی تزکیه‌ی نفس نیز در سطح مناسبی است و شجاع و جوانمرد است اما می‌گوید:

«هرچه می‌کنم حوصله‌ی خواندن عقیده و فرو رفتن در این جنگ که قرآن، مخلوق است یا خیر را ندارم؛ زیرا زمان چنین بحثی سر آمده و معتقدم بسیاری از مباحث عقیده نیز در همین دوره، وارد این علم شده و دوره‌ی آن به پایان رسیده است». چنین شخصی باید در این زمینه، اصلاح گردد. شخصی دیگر، چنان مسلمانی است که خداوند از همه نظر او را برای فعالیت در این جنبش، آفریده است؛ عقیده و فکر مناسب، اخلاق و رفتار وارسته، شخصیت اجتماعی و مهمان پرور و غریب نواز از ویژگی‌های اوست به نحوی که در خانه-اش همواره به روی مهمانان، باز است اما آنقدر ترسو است که جرأت ندارد بگوید: اتحاد! ما نیز جرأت نداریم نزد او بگوییم: جنبش، فعالیت گروهی! هر کدام از این افراد نیاز بیشتری به یکی از زمینه‌های پرورشی جنبش دارند؛ یعنی هر کدام از آنان که در یکی از شروط، دارای نقص هستند در دایره‌ی دوم، قرار می‌گیرد تا نقشه‌ی کسب این شرط برای آنان، پایه‌ریزی شود. اینان نیازمند مراقبت بیشتر هستند و باید با ملاحظه‌ی فراوانتری با آنان، رفتار شود. اینان باید با تکاپو و اهتمام بیشتر پس از یک سال یا اندکی بیشتر یا کمتر، آمادگی آغاز عمل و فعالیت را بیابند.

عضو خردمند جنبش که با متأنث، مشغول به فعالیت گروهی است پس از دایره‌ی دوم، به دایره‌ی سوم می‌پردازد تا نام کسانی را ثبت کند که در دو زمینه‌ی پرورشی، نقص دارند. به این معنا که دو شرط از شروط عضویت در جنبش را به دست نیاورده‌اند. سپس دایره‌ی چهارم را مورد بررسی، قرار می‌دهد که در سه زمینه، نیازمند پرورش جنبش هستند؛ یعنی در سه شرط، نقص دارند. و به همین منوال، دایره‌های بعدی را ادامه می-دهد.

عضو هوشمند جنبش و فعال و زیرک در کار گروهی، برای شایسته‌سازی و کسب شروط مذکور توسط هر کدام از افراد ثبت شده در این دایره‌ها، نقشه‌ای طرح می‌کند که در آن شیوه‌ی ارتباط، چگونگی صحبت، زمان لازم و همچنین کتاب‌ها و دروس صوتی یا صوتی



و تصویری‌ای که معتقد است زودتر سبب اقناع آنان برای انجام کار گروهی می‌شود را تعیین می‌نماید.





زمینه چهارم

راضی شدن به فعالیت

استراتژیک و مرحله مرحله

مراد از استراتژی در اینجا، همان مسیر طولانی‌ای است که آن را می‌پیمایی تا آن هدف بلندی را محقق سازی که در ابتدای مسیر مجاهدت کشمکش و مبارزه، آن را تعیین کرده‌ای. برای مثال ما جنبشیان در این برهه‌ی زمانی که ده‌ها گروه هم‌چشم، دشمن و بدخواه با ما رقابت می‌کنند و ما را به اسارت در می‌آورند و زیر شکنجه و آزار، قرار می‌دهند تا عقیده و بینش خود را ترک کنیم، این دوره‌ای که هر چهار طرف ما را دشمن سرسخت و ظاهرا قوی، احاطه کرده است، هدفی سنگین و در عین حال ناآشنا را برای تلاش‌های خود تعیین کرده‌ایم که عبارتست از ایجاد دارالاسلام! بله این هدف، سنگین است و در زمان پیامبر رهبر – صلی الله علیه و سلم – نیز چنین بوده است اما ناآشنا بودن آن، محل

شگفتی است. جای تعجب است که هدف اهل اسلام در سرزمین مسلمانان چنین ناآشنا و غریب به نظر برسد!! این مسئله، نتیجه‌ی جهل، کدر بینی و اختلاط بینش و مسیر کفر و ایمان است. اکنون که دشمنان اسلام، راه رفتن و رسیدن به اهدافمان را بر ما بسته‌اند ما وظیفه داریم در نهایت حکمت در پرتو روشنایی برنامه و وضعیت حقیقی فعالیت اسلامی و دعوت خدایی به سوی هدف اصلی خود، گام برداریم. این، استراتژی این جنبش است. در اینجا باید سه رکن را تبیین کنیم: روشنی هدف، فعالیت مرحله مرحله و علت و چگونگی فعالیت:

### ۱- روشنی آرمان:

گفتیم لازمه‌ی هر فعالیت جمعی و گروهی، تعیین مسیر تلاش و مراحل فعالیت است. همزمان باید پیروان خود را بر اساس میزان فهم، اقناع و رفتار در راستای بینش، فکر و اعتقادشان را کلاس‌بندی کند تا بدین شیوه مشخص گردد که هر کدام از آنان در چه سطی از فعالیت گروهی و چه مرحله‌ای از حرکت می‌تواند چرخ فعالیت خود را به گردش درآورد. پس از مشخص کردن سطح هر کدام از افراد، باید برنامه‌ی پرورش، اصلاح و مجرّب ساختن را برای آنان بریزد.

هر فعالیت موفق از نظر اداری باید شش رکن اساسی را داشته باشد: هدف، نقشه، برنامه، بودجه، زمان

و چگونگی و شمار عوامل تطبیق آن. پس از آنکه هدفی واقعی و صحیح به صراحة و روشنی، بیان شد باید نقشه‌ای دقیق برای پیروان، کشیده شود تا چگونگی فعالیت را برای آنان، تبیین کند. لازم است که در این نقشه، هدف و مراحل فعالیت به خوبی، تعیین شود.

جنبش در این دوره‌ی غربت اسلام، آشکارا و به تصریح اعلام کرده است: می‌خواهیم کوردستان را به همان دارالاسلام اجدادمان تبدیل کنیم؛ به همان امارت بدر خان بزگ و همراهانش. این هدف، نیازمند تبیین و تعریف بیشتر است.

ما در بیان وابستگی اعتقادی کوردستان گفتیم: هر سرزمینی، شریعت در آن حاکم باشد، هیچ یک از قوانین آن بر خلاف شریعت، صادر نشود، امنیت مسلمانان آن در دست خودشان باشد، بتوانند آشکارا و بدون دغدغه، نماز جمعه و عیدها و سایر شعایر پرستش و عبادت را انجام بدهند دارالاسلام است. در مقابل، در هر سرزمینی حاکمیت ازانِ شریعت نباشد و قوانین آن بر خلاف شریعت، صادر شود و مسلمانان آن سرزمین، امنیتشان در دست خودشان نباشد و نتوانند آشکارا نماز جمعه، عیدها و سایر شعایر دینی را انجام دهنند آن سرزمین دارالکفر است.. اگر چنین سرزمینی پیش‌تر دارالاسلام بوده و اکنون به دارالکفر، تبدیل شده است بر مسلمانان واجب است که جهت تبدیل دوباره‌ی آن به دارالاسلام تلاش کنند؛ و الا همه‌ی آنان به سبب کنار گذاشتن و برکنار کردن حاکمیت شرع و قدرت سیاسی منتخب، گنهکار می‌شوند. جنبش از این چشم‌انداز به کوردستان می‌نگرد که اکنون به دارالکفر، تبدیل شده و این مسأله بر مسلمانان، فرض شده که باید حاکمیت شرع به آن برگردانده شود و قدرت حکمرانی آن نیز دوباره در اختیار مردم قرار بگیرد تا آزادانه قدرت سیاسی آن را برگزینند.

اصل، آن است که همه‌ی مسلمانان – که امّتی اعتقاد محور هستند- دارای یک سرزمین واحد باشند بدین معنا که شخصی برگزیده از میان اهل حل و عقد، خلیفه و رهبر گردد و دستورات شریعت و سیستم خلافت را در زندگی آنان پیاده کند. اماً دستیابی به این هدف برای مسلمانان، بسیار دشوار شده و هر کدام از مسلمانان به صورت فردی یا جمعی در بخشی از کشورهای امت اسلامی، پراکنده گشته و مورد ستم و ظلم و بگیر و ببند قرار دارند اماً با این وجود با ایمانی محکم و روحیه‌ای قوى و صبرى بىنظير، مشغول به



فعالیت اسلامی هستند و با به کارگیری هر وسیله‌ی شرعی در مقابل تجاوز ستمکارانه و جنگ بود و نبود مداوم غرب می‌ایستند!

این شرایط سخت، باعث شده مسلمانان هر منطقه، تلاش کنند تا حاکمیت شرع را برگردانند بدین نحو که قانون کشورشان را دوباره پیرو شریعت اسلام کنند نه پیرو تفاله‌ی فکری‌ای که استعمار غرب از دهانش پس داده و با دروغ و حیله، آن را قانون سکولاریسم، حقوق بشر و دموکراسی نامیده است!!

ما جنبشیان نیز با توکل بر خداوند و سپس با اتکا بر استحکام وابستگی دینی، قدرت خواست و اراده، شجاعت و رشادت، شکیبایی بر کار گروهی و فکر و خرد واقع گراییمان و امتحان پس دادن خود و سایر مسلمانان دیگر بدین اعتقاد رسیده‌ایم که می‌توانیم به پشتیبانی خداوند به سوی هدفی که عبارتست از تأسیس دارالاسلام در کوردستان، قدم برداریم.

### دارالاسلام:

جنبش، کوردستان را به عنوان یک دارالکفر، معروفی می‌کند؛ زیرا در قانون اقلیم کوردستان، مواد و بندهای مشتمل بر کفر صریح و غیر قابل انکار، وجود دارد. همچنین بسیاری از قوانینی که در انجمن میهنی یا از سوی حکومتهای پیاپی‌شان، صادر شده کفرآمیز هستند و این، چیزی غیر از بنای آن همه دستگاه نشر کفر و انجام و دفاع از آن است.

این شرط اوّل دارالاسلام بودن است. اما در مورد شرط دوم که وجود آمان است باید بگوییم که آمان مسلمانان کوردستان در ملک و اختیار خودشان نیست؛ زیرا پارت، اتحادیه و استعمار، آن را به آنان بخشیده است. گروهی از مسلمانان اگرچه عضو احزاب رسمی اسلامی هم باشند نمی‌توانند آزادانه در مورد اسلام، صحبت کنند، نمی‌توانند «لا اله الا



الله» را در یک مجلس عمومی یا در برنامه‌ای تلویزیونی شرح دهند!! آنان نمی‌توانند دادگاهی ویژه برای خودشان بنا کنند تا بر اساس شریعت، اختلافاتشان را فیصله دهد. چنین وضعیتی در زمان فاطمیان، حاکم بود (که علمای اسلام در آن دوره بر دار الکفر بودن مصر، اجماع داشتند) به نحوی که هر کدام از مذاهب اهل سنت، دادگاه ویژه‌ی خود را داشت اما در کوردستان چنین چیزی وجود ندارد. بنابراین شرط دوم هم در کوردستان وجود ندارد تا بتوان آن را دار اسلام دانست.

شرط سوم هم که عبارتست از انجام شعایر عبادی به صورت گروهی مانند نماز جمعه، ادای جماعت و نماز عیدها و ... نیز کاملاً تحت آموزش‌های وزارت اوقاف پارت و اتحادیه است که وزارتی سکولار می‌باشد و برای مقابله با اسلام، ایجاد شده است. مسلمانان کوردستان نمی‌توانند نماز عید را در یک ورزشگاه یا محوطه‌ای خارج از شهر انجام دهند زیرا مالک امان و آزادی خود نیستند. صحیح‌تر بگوییم: زیرا آنقدر امان و آزادی را برای آنان باقی نگذاشته‌اند که بتوانند چنین شعار عبادی‌ای را آشکارا انجام دهند!

تغییر کوردستان از دار الکفر به دار اسلام – که نقشه‌ی قدرت‌های کفری خارجی است و اشخاصی داخلی برای پیاده کردن آن، اجیر شده‌اند- این امر را بر مسلمانان فرض می‌کند که تمام تلاششان را به کار بگیرند و کورد را متوجه این امر بسازند که «مدادام مسلمان هستند» نباید سیستمی سکولار و غیر دینی را برای اداره‌ی قدرت کشور خود برگزینند و به هیچ شیوه نباید قانون و دستور کفرآمیز به جای شریعت اسلام، مرجعیت قانونی را بیابد. این مسئله تنها با ایجاد هشیاری، آموزش دانش شرعی، دعوت، کار گروهی، نظارت و جهاد، میسر می‌شود؛ زیرا نیروی کفر با اتکا به قدرت سلاح، کوردستان را از دار اسلام به دار الکفر، دگرگون ساخته و بقای این وصف بر کوردستان نیز به سبب وجود نیروی داخلی و پشتیبانی خارجی است.

شرط بنای دارالاسلام این نیست که حتماً یکباره تمام کردستان را شامل شود بلکه لازم است که ابتدا برای نمونه با نیرویی شایسته آن منطقه‌ی تحت قدرت حرکت اسلامی را در اختیار بگیریم که ۱۱۲ روستا و چهار شهر کوچک مسلمان و خداپرست بودند. صدای اسلامخواهی در این منطقه‌ی حلبچه و اورامان در هیچ دوره‌ای جز دوره‌ی سکولاریسم کوردی پس از استعمار، هرگز ضعیف و اندک نشده است. علاوه بر زمینه‌ی فکری و دعوت اخوان که حدود شصت سال است در این منطقه وجود دارد، حلبچه و بیاره دو خاستگاه اصلی علوم شرعی و پروراندن رهبری اجتماعی بودند. لازم است که جنبش به عنوان مرحله‌ی آغازین از این تاریخچه مبارک، بهره ببرد و آنجا را به عنوان مرکز امارتی اسلامی، قرار دهد. سپس تلاش کند که سرمشق عدالت و امنیتش را به سایر مناطق برساند.

## ۲- فعالیت مرحله مرحله:

مقصد بلند جنبش که عبارتست از بنای دارالاسلام هدفی است که کوشش و مجاهدت طولانی را می‌طلبد. این مقصد و مجاهدت طولانی، استراتژی‌ای است که ما نباید گمان کنیم که می‌توانیم یکباره آن را به ثمر بنشانیم. از این رو باید مسیر و مجاهدت خود را به چند مرحله، تقسیم کنیم که هر کدام از آن‌ها هدف ویژه‌ی خود را داشته باشد و باید جهت تحقق بخشی آن، تلاش و کوشش به کار گرفته شود. سپس مرحله‌ی بعد و سایر مراحل بعدی تا ان شاء الله به هدف نهایی دست یابیم.

جنبش برای رسیدن به مقصد اصلی، پنج مرحله را معین کرده است که هر مرحله دارای ویژگی‌ها و اوصاف خاصی است که باید خود را در جریان عضویت افراد و کار گروهی، نشان دهد. طی کردن هر کدام از این مراحل برای پیرو جنبش به منزله‌ی طی یک سطح و رسیدن به سطح بالاتر و برای جنبش به منزله‌ی پیشرفت است. این مراحل عبارت‌اند از:



خود شناسی (همدین، همفکر و همراه)	مرحله اول
مسیر شناسی	مرحله دوم
معرفی کردن و شاهد شدن	مرحله سوم
خودسازی	مرحله چهارم
تمکین دار اسلام	مرحله پنجم

پیرو جنبش در مرحله‌ی خودشناسی، سه گام را طی می‌کند: افراد سطح اول در گام «همدین» قرار دارند، افراد سطح دوم در گام «همفکر» و افراد سطح سوم در گام «همراه».

پس از طی هر سه سطح و کسب هر سه گام مرحله‌ی خودشناسی، این اعتراف از پیرو جنبش گرفته می‌شود که او می‌تواند مسئولیت یکی از بالهای سازمان جنبش را بر عهده بگیرد که مشتمل بر بیست و پنج عضو است.

مرحله‌ی مسیر شناسی، دو وله دارد؛ پیرو جنبش در وله‌ی اول، درجه‌ی «همکار» دارد و در وله‌ی دوم، درجه‌ی «همرأی».

پس از طی هر دو وله‌ی مرحله مسیر شناسی، شخص وارد مرحله معرفی کردن (شاهد شدن) و سطوح آن می‌شود و سپس سایر مراحل را یکی یکی به اذن خداوند و بر اساس شروط هر کدام، طی می‌کند.

آنچه بیان شد مربوط به شخص پیرو جنبش است اما جنبش چگونه محدوده‌ی هر یک از مراحل را تعیین می‌کند؟ این امر نیازمند اندکی تبیین است:

## تعیین محدوده‌ی مراحل:

محدوده‌ی مراحل کار جنبش به وسیله‌ی زمان، کمیت یا کیفیت، تعیین نمی‌شود؛ یعنی نمی‌توان گفت پنج سال طول می‌کشد یا اگر تعدادمان به دو هزار شخص جنبشی رسید یا اگر وضعیت چنین و چنان شد یا اگر به رسمیت شناخته شدیم این مرحله به پایان می‌رسد؛ بلکه محدوده‌ی هر مرحله تنها با تحقق هدف آن مرحله، تعیین می‌شود. البته این سه امر مهم (زمان، کمیت و کیفیت) بر تحقق هدف هر مرحله، اثر می‌گذارند. برای مثال می‌خواهیم در مرحله‌ی آغازین خودشناسی پس از درک و فهم زمینه‌ی فعالیت، هدف و محدوده و زمان مرحله را مشخص کنیم؛ در اینجا می‌توانیم (برای نمونه) بگوییم: می‌خواهیم در شهر «س»، تعداد صد نفر را تا فلان سال برای جنبش خود وارد فعالیت سازیم. این، مقصد و هدفی روشن است اما آیا بر اساس واقعیت است؟ بله! برای شهری چون «س» که ده هزار نفر مردم بالغ در آن وجود دارد چنین برنامه‌ای، واقع‌گراست. زیرا مردمان اطراف پیروان جنبش ما ده برابر تعداد معین شده هستند بنابراین اگر از هر ده نفر تنها یک نفر را به سوی خود جذب کنیم می‌توانیم صد نفر تعیین شده را وارد فعالیت نماییم. اکنون پرسش این است که: با اتمام سال تعیین شده و عدم جذب تعداد مذکور آیا این مرحله، پایان می‌پذیرد؟ ما نمی‌توانیم به این پرسش، پاسخ «بله» بدھیم؛ زیرا فعالیت ما بر اساس زمان نیست اما نمی‌توانیم «نه» هم بگوییم؛ زیرا ما که تا قام قیامت در زمان بی‌پایان چرخ نمی‌زنیم تا اینکه نهایتاً صد نفر را وارد فعالیت جنبش کنیم! از این رو نباید تمام محدوده‌ی این مرحله، تابع زمان باشد.

اگر گفته شود: محدوده‌ی این مرحله با جذب صد نفر و شروع فعالیت آنان، پایان می‌پذیرد اگرچه هنوز یک سال هم از زمان تعیین شده باقی مانده باشد! در پاسخ می‌گوییم: این مسئله نیز نمی‌تواند تعیین‌کننده‌ی محدوده‌ی این مرحله باشد؛ زیرا چه بسا در موجی عاطفی و در نتیجه‌ی اثر گذاری یک اتفاق، یکباره پنجاه نفر پیشگام شوند و زودتر از زمان مقرر، صد نفر مذکور فراهم گردد اما این بدین معنی نیست که باید مرحله‌ی در حال



جريان را پایان یافته تلقی کرد؛ زیرا اگرچه درست است که صد نفر در همان سال، جذب شده‌اند اما آیا از نظر پرورشی و شایستگی، همه‌ی آنان صلاحیت پذیرش مسئولیت مرحله‌ای دیگر را دارند؟ پاسخ: لزوماً اینگونه نیست.

اگر گفته شود: محدوده‌ی مرحله نه در گرو زمان است و نه کمیت، بلکه کیفیت، نقش اصلی را ایفا می‌کند؛ برای مثال اگر به خواست خداوند به صورت رسمی آغاز به فعالیت کردیم و در شرایطی آزاد، وارد کار گروهی شدیم چنین امری قطعاً افرادی آنچنان شایسته را در حول ما جمع می‌آورد که همه‌ی آنان در فعالیت جمعی سیاسی در سطح بالایی هستند، در نتیجه با اختیار خود و بر اساس شرایطمان، صد نفر را بر می‌گزینیم! می‌گوییم: اما آیا این صد نفر همچون حرکت (بزووتنهوه) سابق و جماعت (کومه‌ل) اسلامی کنونی، همگی بلافصله به عنوان مسئول، شناخته می‌شوند؟ به نحوی که بعداً نه سطحشان، پیشرفت می‌کند و نمی‌توانیم آنان را از مسئولیتشان، پایین بیاوریم! آیا آنان می‌توانند مرحله‌ی تعیین‌شده‌ی آن زمانِ جنبش را پیش ببرند؟ می‌توانند مسئولیت جنبش را به مرحله‌ای بالاتر برسانند؟ به احتمال فراوان: خیر! زیرا یکی از نواقص اصلی چنین افرادی این است که بینش و دیدگاهشان در این جنبش، واحد و یکسان نشده است و چه بسا هر کدام از آنان رأی، موضع و شخصیتی جداگانه را در خود حمل کند. عدم یکپارچه‌سازی موارد مذکور، باعث ایجاد تفرقه و چندپارچگی در داخل جنبش می‌شود.

مراد ما در اینجا آن است که افرادی شایسته و کوشان، جنبش را در نهایت جدیت دریافت کرده و با همان جدیت، فعالیت گروهی آن را آغاز نمایند. آیا صد نفر که در شهر «س» و بر اساس کیفیت، جذب کرده‌اید همگی برای این هدف، صلاحیت دارند؟! بدون شک خیر؛ تا زمانی که نسبت به بینش، موضع، شخصیت و فعالیت گروهی جنبش به قطاعت کامل برسند و پرورش بیابند و بر اساس یک نقشه، آرایش شوند و آموزش ببینند که چگونه بر اساس تعليمات جنبش، نیرویشان را به کار بگیرند.





بنابراین آنچه محدوده‌ی هر کدام از مراحل فعالیت ما را تعیین می‌کند مجموع موارد مذکور است. این، یک فعالیت سازمان‌یافته است و باید تنها چنین باشد. اگر در یک پادگان گفته شود: تنها شخصی به عنوان فرمانده‌ی یک گردان، انتخاب می‌شود که سابقه‌ی ده سال فعالیت را داشته یا آنکه فارغ التحصیل دانشگاه افسری باشد و سابقه‌ی یک سال فعالیت نظامی را نیز داشته باشد، هر کدام از این افراد نیز باید با موفقیت، آزمونی تعیین‌شده را سپری کند در چنین شرایطی، افرادی که هنوز واجد شرایط مذکور نیستند برای کسب مقام نظامی مذکور به جنگ و جدال نمی‌پردازند؛ زیرا از یک طرف نسبت به شروط، آگاهی دارند و از طرف دیگر واقفاند بر اینکه هنوز واجد این شروط نیستند و می‌دانند اگر حتی درخواست هم بکنند پذیرفته نمی‌شود. اما اگر واجد شرایط مذکور شدند حق آنان است که فرمانده شوند و پادگان نیز وظیفه دارد که آنان را بپذیرد. نباید به این بهانه که شخص تنها برای خود نمایی، شروط را کسب کرده یا اینکه او ریاکار است و لازم است که در چنین امر گناهی، یاری داده نشود حقش را ضایع کنند و مانع او شوند!! نمونه‌ی چنین وضعیتی را در برخی احزاب جاهلی و اسلامی می‌بینیم. نه، چنین کاری، ظلم است و نباید هرگز انجام بگیرد.

### اهمیت مرحله‌ی خودشناسی:

با توجه به اینکه متأسفانه نسل جدید کورد در زمینه‌ی زبان و فرهنگ بسیار فقیر و تهدیستند و زبانهای دیگر را یاد نگرفتند تا به عنوان کلید دروازه‌های روشنفکری عمومی و به ویژه اسلامی از آن بهره بگیرند که امروزه به عنوان یکی از پایه‌های شناسنامه‌ی مردمان عرب، فارس، ترک و سایر اطرافیانشان شناخته می‌شود بسیار سهل و آسان، لباس اسلام از تنشان گنده شد!!

به دلیل اینکه کوردها به صورت فردی در میان خانواده و اطرافیانشان، متدينانه پرورش نیافرتند از دین، بی‌خبر شدند یا اینکه دانش دینیشان کاهش یافت. ندانستند که چرا و به



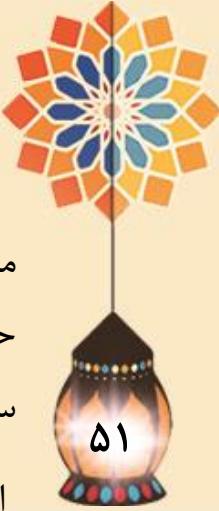
چه دلیل، دینداری ضروری است؟ از این رو نزد بسیاری از نسل نوین کورد، عدم پایبندی به دین، گناه نیست! یا آنکه گناه بزرگی نیست چه برسد به اینکه کفر شمرده شود!

دلیل این امر آن است که در مدت نیم قرن گذشته، دانشمند اسلامی‌ای که به عنوان رهبر، شناخته شود در میان کورد، سر بلند نکرده و مساجد نیز در سیلاب سکولاریسم ترک و عرب و فارس، غرق شده و سکولاریسم کوردی نیز در نهایت سرسختی، در همه جا به دشمنی با دین پرداخته و اکنون نیز چنیند. ملا و مسجد در محافظت از شخصیت اسلامخواهی کلاسیک کوردی، نقش چنان قابل توجهی را ایفا نکرد چه برسد به اینکه در بازسازی شخصیت دینداری این دوره، اثرگذاری به سزاگیری داشته باشد. از این رو فعالیت اسلامیان کورد تا پایان دهه‌ی هشتاد قرن گذشته، همان طریقه‌ی نوپای فکری درویشانه-ی اخوان المسلمين بود که آن نیز هرگز چون حرکتی اسلامی دارای بینش فکری و برنامه‌ی سیاسی خود را نشان نداد که بر پایه‌ی فکر و اصول شریعت، بنا شود.

ورود استعمار و خاموش شدن جنبش جهادی در کوردستان، سبب کدر شدن بینش اعتقادی شدند! به ویژه در مسائل بحث برانگیزی چون «ولاء و برا»، «حکومت» و «حاکمیت شریعت». همچنین ایجاد احساس غربت و جدایی اهل اسلام و سرد شدن و کناره گیری بسیاری از شخصیت‌های جبهه‌ی فعالیت گروهی اسلامی‌ها نیز چنین اثری داشت. این مسائل، وضعیتی آلوده و اسفبار را برای تسلط فکر عقیم سازش، توجیه شکست و پذیرش زیردستی به وجود آورد؛ به نحوی که دیگر تن دادن به ذلت و در اسارت دیگران افتادن از نظر سیاسی - منهجی و بردگی اعتقادی برای بسیاری از اسلامیان فکری و سیاسی کورد نه گناه شمرده می‌شد و نه محل ایراد بود! بلکه به رفتاری طبیعی تبدیل شد که هیچ کس ایایی از انجام آن نداشت!

سکولاریسم کوردی هم در سایه‌ی استعمار، توطئه‌گرانه خود را در جبهه‌ی پیروز کشمکش انداخت. با توجه به اینکه قدرت سکولاریسم کوردی (چه به عنوان یک حرکت و چه به عنوان قدرت) دهها سال قوم کورد را بر سکولاریسمی غیر دینی و کینه‌توz، پرورش





می‌کرد تمام زمینه‌های الحاد را به اعضای خود آموزش می‌داد. دینداری در زیر سایه‌ی حزب و حکومتشان نه به عنوان اساس اندیشه‌ای متمدن و دعوت به دگرگونی و حرکتی سیاسی بلکه حتی به عنوان پدیده‌ای اجتماعی نیز نزد نسل جدید باقی نماند.

این دلایل و پشتیبانی کفر خارجی و همکاری و کمک پیوسته‌شان، فاکتور اصلی‌ای شد که در اختیار سکولاریسم کوردی قرار گرفت و آن را در یک برنامه‌ی بلندمدت برای خشکاندن سرچشم‌های فکر و برنامه‌ی کار گروهی اسلامی در نسل نوین کورد به کار برد و در کنار آن، کشتار و اسارت و راندن داعیان جنبش اصالت دینداری در کوردستان را هم دستور کار خود قرار دادند. این چنین بود که در کوردستان نیز خشکاندن سرچشم‌های پرورش و تعلیم کار گروهی و استقلال مالی اسلامگرایان به قانون، تبدیل شد و نظام حکومتی قوم‌گرایان کورد به اجرا و تطبیق آن پرداختند!

در این وضعیت دشوار، جبهه‌ی صاحب قدرت کشمکش مذکور، اسلامگرایان را به کنار راند و زمینه‌ی قانونی را برای ایجاد دهها مدرسه برای آموزش دیدگاه و ایدئولوژی مخالف و گروه و جماعت کفر و دعوتگران به مسیحیت و مرکز مطالعات و تحقیق وابسته به غرب را فراهم ساخت که وارد کوردستان شدند و جنگی جفاکارانه و بی‌وقفه را علیه دین و وابستگی تمدنیمان آغاز کردند. آنان می‌خواستند در کمترین زمان ممکن بیشترین بهره را از این فرصت طلایی که کفر خارجی استعمار و کفر سکولاریسم کوردستانی آن را فراهم ساخته بود، کسب کنند.

با توجه به این دلایل و دهها مورد دیگر که روزانه شما خواهان و برادران زیرک و بافراست بیشتر از من آن را دریافته‌اید و اکنون نیز بیشتر از من به آن واقفید لازم است که بسیار تلاشگرانه نکات مربوط به شایسته‌سازی عضو جنبش را در بینش و غیرت و رفتار روزانه‌ی خود و همدینانمان، محکم و استوار سازیم. باید همه‌ی خواهان و برادران هم‌دین و سطوح بالاتر جنبش در تمام مطالب و راهکارهای این مرحله، آگاهی کامل بیابند تا با بصیرت کامل و احساس مسئولیت بلند، قدم بردارند. پیروان جنبش ما باید در





نهایت جدیت همچون دانشآموزان پایه ششم ابتدایی که خود را برای شرکت در امتحانات نهایی، آماده می‌کنند مطالب روشنفکرسازی دینی و بصیرت فکری و سیاسی را بخوانند و با موفقیت، این مرحله را طی کنند تا جنبش بتواند گنجینه‌های از نیروی تازه-نفس را به دست بیاورد و به کمک خداوند هر کدام را در محل شایسته‌ی آن، وارد فعالیت کند. به امید تحقق هدف و مقصد جنبش.

۵۲

برادرانی که مسئولیت جنبش را بر عهده دارند باید بدانند که بنا نهادن فعالیت گروهی عضو جنبش در دو زمینه، صورت می‌پذیرد که این دو ملازم هماند و نباید حساب این دو را با هم مختلط ساخت:

### الف- پرورش کردن

### ب- آراستن (اصلاح کردن)

پرورش، با دریافت علم شرعی و التزام به آن، میسر می‌شود. جنبش برای پرورش پیروان خود، سطوحی را مشخص کرده و برای هر سطح، مقداری علم شرعی، تعیین کرده که حتما باید همه‌ی جنبشیان آن را بخوانند. این پرورش همرا با فزونی یافتن احساس مسئولیت و هشیاری، ارتقا می‌یابد.

اما آراستگی (و اصلاح): عبارتست از مراقبت و نظارت روزانه و مراجعه‌ی مداوم به اعضا تحت نظر تا بدانی چه اندازه به قوانین پرورشی، ملتزم هستند و خود را با آن تطبیق می‌دهند. نتیجه‌ی این امر آن است که بر افراد، مراقبت خواهی داشت و مانع از کج روی، هوا و هوس و سستی آنان خواهی شد. همچنین افکار بیگانه، بینش هرزه و کدر و رفتار دور از اعتدال را از آنان، دور خواهی کرد. این امر، کاری روزانه است و همچون شغل باغبانی است. باید روزانه در فکر جنبش و جنبشیان باشی تا به همان ثمره‌ای که





برای آن زحمت می‌کشی دست یابی؛ آن هم بر اساس همان نظم و برنامه‌ای که از قبل و بر اساس واقعیت زندگیت طرح کرده‌ای.

### ۳- چرایی و چگونگی فعالیت:

یکی از رحمت‌هایی که خداوند متعال بر حاملان پیامش، ارزانی داشته این است که در ابلاغ این پیام، نوعی لینت و نرمی وجود دارد تا پیروان آن بتوانند بر هر رفتار و وضعیت جاهلی، شکیبایی بورزنده به شرطی که این نرمی با آشکارگویی و تصریح به عقیده و منهج در تضاد نباشد.

ما باید در شرایطی دست به کار شویم که اهل اسلام و اهل کفر، مختلط هستند و قانون و نظامی معتل، وضعیت همگان را در صلاح و امنیت، نگاه داشته باشد. مانند وضعیت کنونی اروپا برای ما و سایر مسلمانان پناهنده. این، وضعیتی است که احتمالاً زمینه‌ای مناسب را برای بحث از دیدگاه و بینشمان و مجادله با کجروان و معرفی دوباره‌ی اسلام، فراهم سازد. ما نیز با کسی که مانع راه دعوی‌مان نشده مسالمت‌آمیز رفتار می‌کنیم و نمی‌خواهیم جدال و کشمکش از جانب ما برپا شود. این، وسیله‌ای است که از قدیم آن را چگونگی دعوت مسالمت‌آمیز نامیده‌اند. اصل بر این شیوه است. زیرا ما در چنین وضعیت آرامی بیشتر می‌توانیم با مخالفان خود صحبت کنیم و افکارشان را مورد مناقشه، قرار دهیم. در اینجا هر کشمکشی هم که داشته باشیم کشمکش فکر و دعوت مسالمت‌آمیز است. این حلقه‌ای از فعالیت ماست که مربوط به اروپا می‌شود. فعالیت ما سراغ دولت، اجتماع و سیاست کشورهایی که در آن زندگی می‌کنیم را نمی‌گیرد و هرگز شرایطی دشوار را برای آنان پیش نمی‌آوریم. ما استراتژی تعیین‌شده‌ی خودمان را به سوی میدان آنان، تغییر نمی‌دهیم. میدان فعالیت گروهی جنبش ما کورستان است؛ آن هم جنوب کورستان که در اصل، اهل آنجاییم و مرحله‌ای از فعالیت اسلامی را در آنجا طی کرده‌ایم.



احتمال دارد آغاز فعالیت در جامعه‌ای باشد که همگی مسلمان هستند اما زیر پا گذاشتن مزهای شریعت به پدیدهای موجود در میان آنان، تبدیل شده است. چنین جامعه‌ای نیازمند تذکر به مسئولیت، احساس بازخواستی قیامت و سزای خداوند است. از طرف دیگر باید علمای شرعی، قضات، مفتیان بزرگ، خطیبان مشهور، روزنامه‌نگاران، نیکوکاران، مسئولان نظام و سازمان‌های جامعه‌ی مدنی و مسئولان فعالیت اسلامی چه خود و چه افراد دیگر را جهت امر به معروف و نهی از منکر به کار بگیرند. این، عملی بیهوده و بی برنامه نیست. این، فعالیت سازماندهی شده‌ی جامعه مدنی مسلمانان است و شخص خلیفه نیز نمی‌تواند مانع آن شود چه برسد به آنکه بتواند آن را لغو کند یا آن را تغییر دهد. این، چیزی است که «حسبه» نامیده می‌شود. در زمانهای حکومت اسلامی، شرط اصلی شخصی که مسئولیت حسبه به او سپرده می‌شد آن بود که باید در ردیف مجتهدان و قضات باشد تا بتوان هر دو شرط فتوا را در او یافت که عبارتست از: علم به نص و فهم واقعه‌ی پیش آمده که این واقعه خود بر دو بخش است: مردم و زمان آن دوره.

ممکن است فعالیت جنبشی ما در چنان وضعیت دیکتاتورانه‌ای قرار گرفته باشد که نه وجود ما را به رسمیت می‌شناسد و نه به ما اجازه خودنمایی و خودشناسی می‌دهد و نه می‌گذارد مردم به ما نزدیک شوند تا ما را بشناسند و برنامه و بینش و دیدگاه‌مان را یاد بگیرند. چه بسا ما پیوسته از او بخواهیم که زمینه‌ای را برای فعالیت گروهی جنبشمان فراهم سازد اما او با اتکا به قدرت نظامی و اطلاعاتی و عصیانگری خود با آتش و آهن، پاسخ ما را بددهد و مانع دعویمان شود و شروع به زندانی و شکنجه کردنمان کند و ما را از همه جا فراری دهد و نانمان را ببرد و ما را به حاشیه براند. چنین قدرت فرعونی، هرگز با رفتار مسالمت‌آمیز و صالحانه، کنار نمی‌رود. بنابراین باید روش و شیوه‌ی شایسته و لازم در قبال او به کار برود که جهاد است. جهاد علاوه بر آنکه حصاری است برای نگاهداری دعوت و ارزش‌های مبارک مردممان، همچون آتشی است که در حول یک عقرب، بر افروخته شود. اما نکته‌ی مهم آن است که جهاد کردن، تفنگداری و تیراندازی نیست!



جهاد عبارتست از به کارگیری قدرت و نیرو برای واداشتن طرف مقابل به پذیرش وجود تو. وجود تو همانگونه که هستی نه آنگونه که او می خواهد و برایش قالب، تعیین کرده است. جهاد، مرحله‌ای از فعالیت است که پس از مرحله‌ی پرورش اعتقادی امتی، می‌سّر می‌شود. همانگونه که در فکر سیاسی عصر، آن را مرحله‌ی کوشش نظامی می‌نامند که پس از مرحله‌ی کوشش سیاسی، حاصل می‌شود.

بدون شک ما نیز به نحوی رفتار و عمل می‌کنیم که خودمان تشخیص بدھیم چه زمانی این مرحله را طی می‌کنیم و وارد مرحله‌ی بعد می‌شویم. ما بر این امر، پیمان می‌بندیم. چنین پیمان بزرگ، دشوار و تعیین‌کننده‌ای مشورت کامل، تمرین و ممارست فراوان و تحقیق و موشکافی همه‌ی دیدگاه‌ها و اتفاقات احتمالی مسیر را می‌طلبد.

والله أعلم

